به سوی یک گفتمان مسلط

جلد سوم

آزادی

در مردم سالاری دینی



(دفتر تحکیم وحدت)

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب

نام کتاب: آزادی در مردم‌سالاری دینی

گردآورنده: مهدی غیرتمند

ناشر: دفتر تحکیم وحدت

چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲



فهرست مطالب

مقدمه ۷

آزادی از اهداف بعثت انبیا..... ۷

فصل اول: آزادی (با تکیه بر نظرات آیت اللّٰه خامنه‌ای) ۸

آزادی در دیدگاه رهبری ۹

خاستگاه و منشأ آزادی؛ هستی‌شناسی آزادی..... ۱۰

نظریه حقوق موضوعه..... ۱۰

آزادی سیاسی ۱۳

٤ مرحله تعریف آزادی در دیدگاه رهبری:..... ۱۸

محدوده‌های آزادی سیاسی..... ۲۸

حقوق و حدود، ملازم یکدیگرند ۲۸

مرزهای آزادی..... ۳۰

فصل دوم: اصلاحات و آزادی (با تکیه بر نظرات آیت اللّٰه خامنه‌ای) ۳٤

محورهای اصلاح‌گری در دیدگاه رهبری ۳۵

ضرورت اصلاحات ۳٦

ضرورت تعریف اصلاحات ۳۸

تعریف روشن اصلاحات..... ۳۹

لزوم مرزبندی میان «اصلاحات اسلامی و انقلابی و اصلاحات آمریکایی» ٤١

مصادیق اصلاحات انقلابی واسلامی ٤٣

مصادیق اصلاحات آمریکایی ٤٥

هدف دشمن از طرح شعار اصلاحات ٤٥

شرح وظایف مدیریت اصلاحات ٤٨

1ـ لزوم مرکز مقتدر هدایت اصلاحات ٤٨

2ـ حفظ ساختار قانون اساسی ٤٩

3ـ مقابله جدی با تندروی ٥٠

4ـ مقابله با دخالت های بیگانگان در اصلاحات ٥١

5ـ هماهنگی اصلاحات در بخش های مختلف ٥٢

فصل سوم: آزادی از دیدگاه لیبرالیسم ٥٤

مقدمه‌ای بر لیبرالیسم ٥٥

تعریف لیبرالیسم ٥٥

اصول لیبرالیسم ٥٥

آزادی در اندیشه لیبرالیسم ٥٧

منظور از آزادی در لیبرالیسم ٥٧

چند مفهوم وابسته به آزادی از دیدگاه لیبرالیسم ٥٨

فصل چهارم: آزادی از منظر اسلام ٦١

منظور از آزادی در اسلام ٦٢

آزادی درونی و بیرونی در اسلام ٦٢

اسلام به دنبال کدام آزادی است؟.....٦٣

تلقی‌های غلط از آزادی.....٦٤

آزادی مطلق یا محدود؟ ٦٤

انواع آزادی در اندیشه اسلامی.....٦٥

مقدمه

آزادی از اهداف بعثت انبیا

انسـان موجودی اسـت دو بعدی و مرکب از قوا و غرایز گوناگون، هم عقل، فطرت، وجدان اخلاقی و. . . دارد، و هم از غرایز شهوت، غضب، حرص وطمع، جاه طلبی و. . . برخورداراسـت، از این رو قابلیت هرنوع شـدن وگردیدن را دارد، هم می‌تواند ازقید و بند هرچیزی جز دســتورات دینی و بندگی خداوند رها و آزاد و مالک امیال نفســانی خویش باشــد و هم می تواند علی رغم داشــتن آزادی اجتماعی، بنده و اسیر خودش باشد؛ چون براساس آموزه‌های نجات بخش اسلام، همان طوری که طاغوت های بیرونی و فرعون های هرزمان، آزادی را از انســان ســلب نموده و او را بنده‌ی خود قرارمی دهند، طاغوت های درونی از قبیل هواهای نفســانی، رذایل اخلاقی، تعصــبات ظالمانه، تقلیدهای کورکورانه، حب مال وجاه وریاســت، و. . . نیز، انســان را به بردگی می‌کشــاند و با اســارت روح و روان آدمی، آزادی حقیقی ومعنوی اورا از او می ستانند.

از این رو یکی ازمهمترین اهـداف بعثـت پیـامبران الهی بـه ارمغـان آوردن آزادی معنوی ورهاندن انســانها ازطاغوت های درونی بود؛ تا برای رهایی از طاغوت های بیرونی و تأمین آزادی وعدالت اجتماعی، خود مردم به پاخیزند و «لیقوم الناس باالقســط» تحقق پیداکند. از آنجا که در رسـیدن انسـان به آزادی معنوی واز این طریق نایل آمدن به قرب الهی وکمالات انســانی، شــناخت عوامل و زمینه های آزادی معنوی و همچنین آسیب شناسی وآشنای باموانع آن، نقش برجسته دارد، در این نوشــتار، به تبیین این مهم پرداخته شــده اســت. همچنین به مفهوم اصــلاحات از منظر مقام معظم رهبری و مقایســه آزادی در دین اســلام و مکتب لیبرالیسم اشاره شده است.

فصل اول: آزادی (با تکیه بر نظرات آیت الله خامنه‌ای)

آزادی در دیدگاه رهبری

نقطه عزیمت دیدگاه مقام معظم رهبری درباره آزادی، هستی‌شناسی اســـت و با این پرسش آغاز می‌شود که منشأ و خاستگاه آزادی چه کسی است؟رهبری، آزادی را یک امر ضــروری و در شمار حقوق طبیعی و اولیــه بــشری می‌دانند که از سوی دولت‌ها به شــهروندان اعطا نشــده اســت؛ بلکه نعمتی از طرف خداوند اســت. ایشـان با تحلیل آزادی در اسـلام، شـرق و غرب، پس از طی سـه مرحله، تعریفی از آزادی سیاسی ارائه می‌دهند. در مرحله اول تأکید دارند که جامعه اسلامی باید در مفهوم آزادی، مستقل از غرب و شرق بیندیشد و یک فکر تقلیدی نداشته باشد. در مرحله دوم آزادی در مکتب اســـلام را به آزادی از غیر خدا تعریف می‌کنند. در نهایت ایشان باتوجه به این دو مرحله، آزادی سیاسی را به نـقش و مـشارکت مرم در نظام سیاسی تعریف می‌کنند.

«در باب مفهوم آزادی، ما باید. . . مستقل فکر کنیم. تقلیدی و تبعی فکر نکنیم. اگر در این مسئله که پایه بسیاری از مسایل و پیشرفت‌های ماست، بنا شد تقلید بکنیم. . . خطای بزرگی مرتکب شـــدیم؛ نتیجه‌ی تلخی در اختیار خواهد بود.» «آزادی سیاسـی در جـــامعه اســـلامی، یک امر ضروری است»و«فراهم آوردن زمینـه‌های این امر مهم، بـه‌عهـده دولت و همـهء شـــهروندان بـه‌عنوان یـک فرد مســـلمان می‌باشـــد». (بیانات، ۲۱/۹/۹۷۳۱)آیت اللّه خامنه‌ای با تأکید بر آزادی سیاسی، خطاب به هــمه مــردم بــیان می‌کنند:«در اسلام هر فردی دارای حــق آزادی است و نـمی‌توان شخصی را به دلیل داشتن فکر سیاسی مؤاخذه کرد»

«گرایش‌های سـیاسـی و اندیشـه‌های سـیاسـی در جامعهء اسـلامی آزاد اسـت. هیچ‌کس را به جرم داشتن یک فــکر ســیاسی یــا یک فکر علمی نمی‌توان مورد تعقیب قرار داد و اسلام اجازهء این کار را نمی‌دهد.»

ایشان بارها به تشریح و تبیین آزادی، همت گماشته‌اند. باتوجه به اینکه ایت اللّه خامنه‌ای، اصول و خـط مشی‌های حـاکم بـر جهت‌گیری نظام(مبتنی بر ایده‌ی مردم

سالاری دینی) را مشخص می‌کند، براین‌اساس، روشن شدن دیدگاه‌های ایشان در مـــقوله آزادی، می‌تواند برای جامعه و گروه‌ها بسیار راه‌گشا باشد و چنانکه روند آزادی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تغییر دولت‌ها دچار نـــوسان شـــود، انـدیشه‌ی سیاسی مقام معظم رهبری می‌تواند شاخص مناسبی برای یافتن مسیر بـــاشد. وضـــعیت مطلوب آزادی سیاسی جمهوری اسلامی ایران برگرفته از اسناد بالادستی(شامل قانون اساسی و سند چشم‌انداز) و اندیشه سیاسی رهبران عالی نظام(شامل اندیشه سیاسی امام و ایت اللّٰه خامنه‌ای)است.

خاستگاه و منشأ آزادی؛ هستی‌شناسی آزادی

نقطه عزیمت دیدگاه آیـــت اللّه خامنه‌ای درباره آزادی، هستی‌شناسی است و با این پرسش آغاز می‌شود که منشأ و خاستگاه آزادی چه کسی است؟آیا دولت ها اعـــطاکننده آزادی به شهروندان هستند یا خیر؟در تاریخ اندیشه سیاسی درباره‌ی منشأ و منبع آزادی دو دیـگاه ارائه شده است که فقط یکی از آنها مـطابق دیـدگاه رهبری است. ابتدا دیدگاه‌ها و سپس نظر مقام مـــعظم رهـــبری را در این‌زمینه بررسی می‌کنیم:

نظریه حقوق موضوعه

از این منظر، آزادی سیاسی جزو حقوق مـــوضوعه مـــحسوب می‌شود. مقصود از حقوق موضوعه، مـجموع قـواعدی است کـه در زمـان مـعین بر ملتی حکومت می‌کند و اجرای آن از طـــرف دولت تضـمین می‌شـود. براین‌اسـاس، منشـأ آزادی سـیاسـی، دولت، فرهنگ، سـنت و یا تـــاریخ اســـــت. برای مثال، افرادی چون«ساوینی»در آلمـان دیدگاه فرهنگی دارند و تـأکید دارنـد که فرهنگ خاص هر جـــامعه، آزادی ســـیاسی و حقوق انسـان را تعیین می‌کند و معتقدند آزادی

سیاسی و حقوق انسان محصول سنت‌های هر جامعه است. گروهی دیگر به نام اثبات‌گران حقوقی، دولت را منبع آزادی سیاسی و حقوق تلقی کرده‌اند. دیدگاه‌های دولت‌گرا، سنت‌گرا یا فرهنگ‌گرا، تاریخ گرا و جامعه‌گرا محدودیت‌های اساسی برای آزادی و حقوق بشر قائل شده‌اند.

بنابراین دیدگاه، آزادی سیاسی جزو حقوق طبیعی(فطری)محسوب می‌شود. اصطلاح «حقوق فطری»را در برابر حقوق موضوعه به کار می‌برند. «حقوق فطری»یا«حقوق طبیعی»، مجموع اصول و قوانینی است که فطرت، آنها را در عقل انسان قرار داده است؛ به تعبیر دیگر، حقوق طبیعی، حقوقی است که انسان صرف‌نظر از جنس، نژاد، زبان و. . . تنها به دلیل انسان بودن، از آن برخوردار است. در حقیقت، حقوق طبیعی مانند حق حیات، حق آزادی و حق انتخاب بدیهی‌ترین حق انسان است. این حقوق، برتر از اراده‌ی حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانون‌گذار باید بکوشد تا آنها را بیابد و اداره‌ی اجتماع و قوانین بشری (حقوق موضوعه) را بر پایهء آن قرار دهد. اما درباره‌ی اینکه منشأ خود حقوق فطری چیست، دو دیدگاه مطرح شده است:

یک. حقوق فطری بر پایه مذهب و اخلاق:

منبع حقوق فطری، ارادهء خداوند است و هدف آن، اجرای ارادهء او، یعنی اقامهء عدل و مهربانی است.

دو. حقوق فطری بر پایه عقل:

حقوق فطری در قرن ۷۱ و ۸۱ میلادی به‌تدریج ریشهء مذهبی و الهی خود را در اروپا از دست داد. منشأ حقوق فطری در این دوره انسان است نه خداوند. نه‌تنها عقل بشر در همه‌حال به قواعد و حقوق فطری حکم می‌کند، بلکه این حقوق لازمه‌ی شخصیت انسان و همیشه با اوست. حقوق فطری، چنان با سرنوشت آدمی آمیخته است که هیچ عاملی نمی‌تواند آن را از او جدا یا به دیگری منتقل کند. به گفته‌ی روسو:«بشر آزاد به دنیا آمده است و باید آزاد زیست کند».

نقطه عزیمت دیدگاه آیت اللّه خامنه‌ای درباره آزادی، همانند دیگر مفاهیم مبتنی بر هستی‌شناسی و جهان‌بینی توحیدی است. از نظر ایشان، ریشه‌ی همه‌ی آموزه‌ها از جمله آزادی، اصل توحید و یگانگی خداست. این اصل، هستی و جهان را آفریده‌ی خدا می‌داند و قدرتی مافوق قدرت خداوند را به رسمیت نمی‌شناسد. ازاین‌رو، مفاهیم و آموزه‌های دیگر باتوجه به این اصل باید مفهوم واقعی خود را پیدا کند. آزادی نیز از این اصل استثنا نبوده و در پرتو اصل توحید، مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. براین‌اساس، انسان باید تنها در برابر خداوند تسلیم باشد تا از آزادی در برابر دیگران برخوردار شود. معظم له در این‌باره می‌فرماید:

«اسلام. . . آزادی را امر فطری انسان می‌داند. بله، یک حق است، اما حقی برتر از سایر حقوق؛ مثل حق حیات، حق زندگی کردن. همچنانی که حق زندگی کردن را نمی‌شود در ردیف حق مسکن و حق انتخاب و حق چه گذاشت. برتر از این حرف‌هاست، زمینه‌ی همه‌ی اینهاست. آزادی هم همین‌جور است. این نظر اسلام است. البته استثناهایی وجود دارد. این حق را در مواردی می‌توان سلب کرد، مثل حق حیات. یک نفر کسی را می‌کشد، قصاصش می‌کنند. یک نفری فساد می‌کند، قصاصش می‌کنند. در مقوله حق آزادی هم این‌جوری است. منتها اینها استثناست. این دیدگاه اسلام است.»

بنابراین، مقام معظم رهبری تأکید دارند اولا، آزادی از جمله حقوق طبیعی انسان و حقوق اولیهء بشری است، نه حقوق موضوعه که دولت‌ها بخواهند به شهروندان اعطا کنند. آزادی، متعلق به مردم و جزو فطرت مردم است؛ ثانیا، منشأ آزادی خداوند است نه عقل بشری. آزادی هدیه الهی است. ایشان تأکید دارند که در اسلام نیز آزادی امری فطری و هم‌ردیف حق حیات و برتر از دیگر حقوق دانسته شده است. اگر آزادی در شمار حقوق فطری و حق طبیعی انسان‌هاست و اعطای آن از سوی دولت معنا ندارد، بنابراین، چه ضرورتی دارد که دولت و قوانین اساسی آن را به رسمیت بشناسد؟ فرانتس نویمان چنین پاسخ می‌دهد:

«از زمانی که دولت پایدار شده و وسایل الزام و اجبار به صورت نهادی به انحصار آن درآمده، قانون طبیعی و حقوق انفکاک‌ناپذیر طبیعی تنها به این شرط ممکن است در سیاست معنایی داشته باشند که از طرف ارگان‌های دولتی پذیرفته شده باشند، یعنی به شکل قانون موضوعه باشند.»

از ویژگی‌های قواعد حقوقی، داشتن ضمانت اجراست. قواعد حقوق فطری و از آن جمله حق آزادی، مادام که حقوق موضوعه به آنها اعتبار نبخشیده و آنها را تضمین نکرده است، از نظرگاه تکنیک سیاسی و حقوقی ناقصند؛ زیرا ضمانت اجرا ندارند. براین‌اساس، مقام معظم رهبری تصریح می‌کند آزادی علاوه بر اینکه خاستگاه فطری و طبیعی دارد، دادنی و اعطا کردنی نیز هست؛ به این معنا که حکومت‌ها از باب وظیفه و تکلیف باید به شهروندان آزادی بدهند. همچنین از دیدگاه ایشان، آزادی، حقی گرفتنی است؛ زیرا حقوق را باید مطالبه کرد. «آزادی گرفتنی است»، یعنی هر انسان آگاه و باشعوری در جامعه باید با حق آزادی و حدود خودش آشنا باشد و آن را مطالبه کند و بخواهد.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی در اندیشه‌های ایت اللّٰه خامنه‌ای پس از طی سه مرحله، تعریف شده است. در مرحلهء اول، ایشان تأکید دارند برای دستیابی به مفهوم آزادی، باید مستقل فکر کرد و نباید پیرو مفاهیم اقتباس‌شده از غرب و شرق باشیم. اگر در مفهوم آزادی، تقلید و همان مفاهیم غرب را تکرار کنیم، نتیجه‌ی تلخی در جامعه‌ی اسلامی خواهد داشت. براین‌اساس، ایشان در جستجوی مفهوم آزادی، با طرح این پرسش که«آیا آزادی دارای یک مفهوم است یا مفاهیم مختلفی دارد؟»می‌فرمایند:

«هریک از مکاتب اسلامی، غربی و شرقی دارای مفهوم جداگانه‌ای از آزادی هستند. هم غرب و هم شرق ادعا دارند که دارای آزادی هستند. غرب، آزادی

فردی و شرق، آزادی جامعه(محو شدن فرد در جامعه)را ادعا دارد. امـا در مـقابل، اسلام نیز دیدگاه ویژه‌ای دربارهء آزادی دارد.»

ایشان تأکید می‌کنند« باتوجه به طرح آزادی در انقلاب فرانسه، عـــده‌ای تـــصور می‌کنند مفهوم آزادی از غرب وارد اسلام شده است و این، فکر اشتباهی است که آزادی را از غـرب هـدیه گـرفته‌ایم. با همین تصور غلط که آزادی از غرب وارد شده است، عده‌ای در پژوهش دچار اشـــتباه دیـــگری شده‌اند و همیشه در مفاهیم آزادی، به منابع غربی چون«کانت»، «جان اســـتوارت میل»و دیگران ارجـــــاع می‌دهند و این اشتباه بزرگی است. آزادی دارای ریشه اسلامی است و هیچ لزومی ندارد برای تبیین مفهوم آزادی به غرب مراجعه شود.»

بنابراین، معظم له برای جسـتجوی مفهوم آزادی سـیاسـی، در مرحله‌ی اول تأکید دارند که در مـکتب اسـلام، غـرب و شرق دارای مفهوم جداگانه‌اند و خود مفهوم آزادی نیز در اسلام ازغرب و شرق اقتباس نشده است و باید مـستقل فـکر کـرد. ایشـــان در مرحله‌ی دوم براســـاس دیدگاه توحیدی که خالق و آفریننده‌ی همه‌ی انسان‌ها خداست و مـــالک و قـــادر اوست، تعریف ویژه‌ای از آزادی اسلامی ارائه می‌دهند و بیان می‌کنند که آزادی اســـلامی به‌معنای آزادی از غیرخداســـت؛ زیرا سرور و مولای همه فـــقط خـــدای متعال است و نباید کسی اسیر و بردهء شخص دیگری شود. دعوت همهء انـــبیا اطـــاعت از خدا و اجتناب از کسانی است که می‌خواهند انسان را اسیر و برده کنند.

«ریشه‌ی آزادی در فرهنگ اسلامی، جهان‌بینی تـــوحیدی اســـت. تمام پیغمبران اولین حرفشـــان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کســـانی کـــه غـــیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اســیر کـــنند و برده کـــنند، اجـــتناب کنید.»

باتوجه به نگاه توحیدی کـــــه رهبری به انســـان دارند، آزادی حقیقی و کامل را به‌معنای آزادی انسـان از غیر دانسـته‌اند. آزادی، یعنی رها شـــــدن از قـــیدوبند

طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سـرمنزل انسانیت که تعالی مـعنوی و الهـی است، مفهوم آزادی را دوای درد ملت‌ها دانـسته‌اند؛ اینکه ملت‌ها اسیر هوا و هوس و ترس از قدرت‌های ظالم و ستمگر نباشند و این نسخه‌ای اسـت کـه برای تمام ملت‌های علی السـواء قـابل اجـراست و دوای درد همهء ملت‌هاست. یـعنی آزادی درونـی، آزادی معنوی، آزادی از زنجیرهایی که بـازدارندهء انـسان از حرکت هستند.

مقام معظم رهبری، همان‌گونه که مفهوم آزادی اسـلامی را از آزادی غرب و شـرق جدا مـی‌سازند، فـلسفهء آزادی در اسلام را نیز از غرب و شرق جدا می‌دانند. از منظر ایـشان، فـلسفهء آزادی در غـرب، تمایلات انسانی است، چـه این تمایلات، منطقی باشـد و چه غیرمنطقی؛ بدین معنا که انسـان هرچه را خواسـت باید بتواند انـجام دهـد. هرچند که در غرب، اعتقاد بر آن اسـت کـه آزادی بـا قـانون محدود می‌شود، ولی ایـن قـانون هم نتیجهء تمایلات انسان است.

معظم له باتوجه به دیدگاه توحیدی و معرفت‌شناسی دربارهء انسان، فلسفه آزادی اسـلامی راهـمانند حـق حیات، مقدمه‌ای برای کمال و عبودیت می‌داند«:آزادی بـه او داده شـده بـه خـاطر پیـمودن راه کـمال. همین آزادی با این ارزش برای تکامل است؛ کما اینکه خود حیات انسان برای تکامل است.»

«انسـان در جهان‌بینی اسـلامی، موجودی اسـت که اسـتعدادهای فراوانی دارد و می‌تواند در مراتب علم و مـعنویت تا بی‌نهایت پیش رود و این در صورتی است که انسـان خدا را عبادت و اطاعت کند؛ در غیراین‌صـورت، همه‌ی راه‌ها بر او بسـته است. باتوجه به مفهوم آزادی(آزادی از غیر، آزادی از اسارت طاغوت)و استعدادهای فراوان انسـان، انسـان می‌تواند تـا بـی‌نهایت پیش رود و از فرشـتگان هم برتر شود.»

آزادی، از جهات و ابعاد مختلفی بررسـی می‌شـود که گاه خلط این ابعاد با معنای سیاسی آزادی، اشتباهاتی در اندیشمندان به وجود آورده است. براین‌اساس، آیت

اللّه خامنه‌ای پس از ایـن دو مـرحله، در مرحلهء سوم با نگاهی به انواع آزادی، به دنبال تعریف آزادی سیاسی است؛ آنچه معظم له در مرحله سوم تأکید دارند، آن است که مبادا آزادی سیاسی را با انـــواع دیـــگر آزای، یکسان بدانیم. نگاهی به انـواع آزادی در تـاریخ اندیشه، می‌تواند ما را به نکاتی واقف سازد که ایشان درباره تفاوت آزادی سیاسی اشاره دارند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان انواع چهارگانه‌ای را برای آزادی مطرح کرد:

آزادی فلسفی:

آزادی اراده، ایـنکه آیـا انسان موجودی است مـختار یـا مجبور؟به تعبیر دیگر، آیا فاعل و به‌وجودآورنده‌ی اعمال انسـان خود او می‌باشـد یا خدا، بحث‌های فراوانی از صـدر اسـلام تاکنون شـده که در فلسـفه و کلام اسـلامی با عنوان مسـئله‌ی جبر و تفویض مطرح شده است.

آزادی اخلاقی:

آزادی اخلاقی به‌معنای رهایی عقل از سلطهء غرایز و شهوات یا به معنی آزادمنشی و داشـتن اخلاق آزادمردان اسـت. این شـق آزادی، در مکاتب اخلاقی بررسـی شـده است.

آزادی عرفانی:

این آزادی به‌معنای وارستگی از هرچیزی جز خدای مـــتعال اســـت. این قـــسم از آزادی نیز مانند دو قسم دیگر، خارج از محدودهء سیاسی است؛ زیرا کاملا جنبه‌ی فردی‌و شـخصـی دارد و با آزادی سـیاسـی که مـــربوط به روابط اجتماعی اسـت، متفاوت است.

آزادی حقوقی(قانونی)یا تجویزی:

در ایـــن تقسیم‌بندی، آزادی سیاسـی درون آزادی حقوق مدنی و در مقابل آزادی فلسفی قرار می‌گیرد.

باتوجه به ابعاد مختلف آزادی آیت اللّه خامنه‌ای می‌گویند:

«آزادی یک معنای وسیعی را شامل می‌شود؛ هم شامل آزادی از اسارت اســـت، هـــم شـــامل آزادی از اخلاق است. چون اخلاق هم یک قیدوبندی است. . . (و) آزادی سیاسی.»

«در میان این معانی، آزادی سیاسی بـــه‌معنای نقش و مشارکت مردم در نظام سیاسی است. نقش افراد، هم در تشکیل حکومت و هـــم در استمرار حکومت قابل بـــررسی اســـت؛ زیرا در اسلام بدون خواست مردم، نه حکومتی تشکیل می‌شود و نه استمرار می‌یابد.»

ایشـان تأکید دارند که منظور از آزادی اسـلامی(آزادی از غیرخدا)، آزادی معنوی و اخلاقی نیسـت، بلکه مراد آزادی سـیاسـی اسـت و در روایات بر هـــمین معنای سیاسی(آزادی عقیده، آزادی بیان، حق انتخاب و. . .)تأکید شده است:

«مسـئله‌ی آزادی یکی از مقولاتی اسـت که در قرآن کریم، در کلمات ائمه علیهم السّـلام به‌طور مؤکد و مکرر روی آن تأکید شـده اسـت. البته بحث آزادی‌ای کـــه ایـــنجا می‌کنیم، تعبیر آزادی که اینجا می‌کنیم، مرادمان آزادی مطلق نیست، که هیچ طرفداری در دنیا ندارد؛ فکر نمی‌کنم کسـی در دنیا باشـد که به آزادی مطلق دعوت بکند. مرادمان آزادی معنوی هم کـه در اسـلام و به‌خصوص در سطح راقی معارف اسـلامی هسـت، آن‌هم نیسـت. او محل بحث نیسـت. آزادی معنوی چیزی اســت که کســانی که معتقد به معنویاتند، همه آن را قبول دارند. محل رد وقبول نیست. منظور از آزادی کـه ایـنجا بحث می‌کنیم، آزادی اجتماعی است. آزادی به مثابه یک حق انســـانی برای اندیشـــیدن، گفتن، انتخاب کردن، و از این قبیل؛ منظور این است. همین مقوله در کتاب و سنت مورد تجلیل قرار گرفته است.»

٤ مرحله تعریف آزادی در دیدگاه رهبری:

بـــنابراین، آیـــت اللّه خامنه‌ای در سه مرحله، تعریفی از آزادی ســـیاسی ارائه می‌دهند. ایشان پس از تعریف آزادی سیاسی، در بیانات و سخنرانی‌های متعدد، شـــاخص‌های آزادی ســـیاســـی یعنی آزادی بیان، مطبوعات، احزاب و انتخابات را بررسی می‌کنند که در ادامه به آن می‌پردازیم:

یک. آزادی بیان

مـقام مـعظم رهبری باتوجه به مبانی معرفت‌شناختی خویش، معتقد اسـت آزادی بـــیان، ریشه در اسلام داشته و در صدر اسلام نیز آزادی بیان وجود داشته است. براین‌اساس، به مسلمانان دستور داده شده که حتی بـــا کـــسانی کـــه از لحاظ عقیده برخلاف شما هستند، به خوبی رفتار کنید.

«در اسـلام به مسلمان‌ها دستور داده شده است که حتی کسانی که از لحاظ دین و عقیده برخلاف شما هستند، با آنها هـم شـما خـوبی کنید. . . این منطق اسلام است.»

از منظر معظم له، در نظام مردم سالاری دینی، آزادی بـیان تـا آنجا مطرح است که یک فرد عادی، قدرت مطالبه از بالاترین مقام، یعنی رهبری را دارد. اگـــر این نوع آزادی وجود داشته باشد، عدالت برقرار شده است. ممکن است ایـــن نـــوع آزادی برای عده‌ای بعید باشد، ولی این شدنی است. براین‌اساس تأکید دارند:

«نشانه‌های بروز عدالت در یـــک جـــامعه، آنـــجایی است که یک فرد از طبقات هرچند پایین اجتماع، درصورتی‌که بر او ظلمی روا شود یا حـقی ضـایع شود، بتواند جلوی ولیّ امر مسلمین و عالی‌ترین فرد مملکت بایستد و احقاق حق کـند، بـدون ایـــنکه صدایش بلرزد. عده‌ای این‌را عملی نمی‌دانند. ما احساسمان این است که اینها احتمالا اعـتماد کـافی به ولایت و فضای ولایی ندارند؛ وگرنه در فضای ولایی و تحت زعامت ولایت فقیه، ایـن عـملی اسـت. عده‌ای بحث عدالت‌خواهی را مقابل

آزادی‌خواهی می‌دانند؛ اما آزادی‌خواهی هم در عدالت‌خواهی است. اگر عدالت در جامعه‌ای نهادینه شود، حقوق افراد و آزادی‌ها پاس داشته خواهد شد.»

« وقتی هیجانات کور، پا وسط بگذارند، دشمن فوراً استفاده خواهد کرد. بارها گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم؛ من معتقدم که جوان مملکت بایستی در همه میدانها حضور و آمادگی داشته باشد؛ منتها با انضباط. این‌گونه حرکاتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند، ناشی از بی‌انضباطی است؛ با هر نامی انجام گیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام گیرد، غلط است؛ اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام گیرد، غلط است. مگر من بارها نگفته‌ام در اجتماعات کسانی که مخالفند، هیچ کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد؛ چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟! حتّی اگر یك حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید. نیرویتان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب‌اللّهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید، والاّ حالا فرض کنیم یك جوان، یا یك دانشجوی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد؛ چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم.»

«البته اگر آزادی بیان در دانشگاه‌ها، وسیله‌ای برای انتقال افکار غلط باشد و یا محیط به‌گونه‌ای به امور دینی بی‌تفاوت شود، پذیرفتنی نیست و با آن برخورد می‌شود.»

دو. آزادی مطبوعات

آیت اللّه خامنه‌ای، آزادی مطبوعات را حق مسلّم مردم و مطبوعات می‌دانند و معتقدند مطبوعات آزاد در جامعه، یکی از نشانه‌های رشد ملت است و رشد، بالندگی و آزادگی را به ارمغان می‌آورد.

«معتقدم اگر در جامعه، جامعه‌ای مطبوعات آزاد را، مطبوعات دارای رشـــد را، قلم‌های آزاد و فهمیده را از دست بدهد، یکجا خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خـــواهد داد. وجود مـــطبوعات آزاد یـــکی از نـــشانه‌های رشد یک ملت و حقیقتا خودش هـــم مـــایه‌ی رشد است؛ یعنی رشد و آزادگی یک ملت، آن را به وجود می‌آورد، او هم به نوبه‌ی خود می‌تواند رشد یک ملت را افزایش بدهد.»

ایشان بـا تـأکید بر اینکه مطبوعات برای نـظام جـمهوری اسلامی، شکل تجملی و تشریفاتی ندارد، بیان می‌کنند:

«مطبوعات در کشـور ایران، در نظام جمهوری اســـــلامی، کـــــجای کارند؟کی هستند؟چی هستند؟. . . ما معتقدیم که مطبوعات بـرای نـظام جـمهوری اسلامی یک چیز تجملاتی و تشریفاتی نیست.»

بـراین‌اساس، مـعظم له باتوجه به اهمیت آزادی مطبوعات، چهار وظیفه‌ی مهم را برای مطبوعات آزاد بیان می‌کند:

الف)نقد و نظارت

آیـت اللّه خـامنه‌ای با تأکید بر اینکه هیچ‌کس حـتی رهـبری فوق نـظارت نـیست، نـــظارت برحاکمان را امری ضـــروری دانسته و بیان می‌کنند همه‌ی دستگاه‌ها باید خود را در معرض نقد قرار دهند. همه مشمول این قـــاعده کـــلی نقد، اصلاح و پاسخ‌گویی هستند.

«من عـرض می‌کنم، هـیچ‌کس فـوق نـظارت نیست. خود رهـبری هـم فوق نظارت نیســـت؛ چه برســـد به دســـتگاه‌های مرتبط با رهبری. بنابراین، همه باید نظارت شوند. نـــظارت بـــر کـــسانی که حکومت می‌کنند-چون حکومت به‌طور طـــبیعی بـه‌معنای تـجمع قـدرت و ثـروت اسـت؛ یعنی اموال بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسـی در دست بخشـی از حکام اسـت-برای اینکه امانت به خرج دهند و سوءاستفاده نکنند و نفسشان طغیان نکند، یک کار لازم و واجب است و بـــاید هم باشد.»

یکی از بخش‌های نظارتی از نظر معظم له مطبوعات اســـت. از منظر ایشـــان، مطبوعات باید در نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی و انتقاد از مسـئولان حکومت آزاد باشند. البته باید دقت داشت که انـتقادات بـه‌گونه‌ای باشد که کارهای دولت را مختل نکنند و یا مانع اقدامات دولت در زمینه اقتصادی نشوند. ازاین‌رو، ایشان تأکید می‌کنند:

«مخالف دولت به‌معنای اینکه منتقد به دولت باشـد هیچ اشـکالی ندارد. . . . ما این را مضر نـــمی‌دانیم؛ مـــشروط بر اینکه مزاحم و مختل‌کننده‌ی کارهای دولت نباشـند که هی مسـئله برایش درسـت کنند و نگذارند که دولت کاری که دارد در سازندگی جامعه می‌کند، در مسایل اقتصادی، در مـسایل گـوناگون کشور نتواند آن کارش را انـــجام بـــدهد و مانعی در راهش ایجاد نکنند، اما به‌عنوان منتقد و به‌معنای منتقد اشکال ندارد.»

ب)اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف؛ هدایت جامعه

مقام معظم رهبری دومین وظیفه‌ی مطبوعات آزاد را اطـــلاع‌رسانی صـــادقانه و شفاف می‌داند؛ زیرا بـــینش و تـــفکر صحیح، تنها از طریق ارائه شناخته می‌شود. منتها این اطلاع‌رسانی باید صادقانه و شفاف باشد.

ج)هدایت جامعه:دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌ها

از منظر معظم له، اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف به هدایت افکار جامعه منجر

می‌شودو مهم‌ترین وظیفه‌ی مطبوعات، همین دفاع از ارزش‌هاست.

«مهم‌ترین وظیفهء مطبوعات در نظام اســـلامی، نقش فرهنگی آنان در معرفی و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های مورد قبول این امت انقلابی و بالا بردن سـطح آگاهی و معرفت آنان است.»

د)تبادل آرا و افکار گوناگون

از منظر آیت اللّه خامنه‌ای، چهارمین وظیفه‌ی مطبوعات آزاد، طرح افکار و آرای مختلف در جامعه است. البته طرح آرای مختلف باید همراه شرایطی باشد، از جمله اینکه نباید به بلندگوی دشمن مبدل شود و نیز با تحریف حقایق و یا کذب و دروغ همراه نباشد. هرچند طرح افکار گوناگون و آرای مختلف، همراه این ویژگی‌ها سخت است، اما هنر بزرگ این است که مطبوعات، هم آزاد باشند و هم ارزش‌های دیگر را حفظ کنند.

«هنر بزرگ این است که کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را درک کند، هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیب‌ها دامنش را نگیرد. باید این‌گونه مشی کرد.»

سه. آزادی احزاب

در بینش سیاسی مقام معظم رهبری، برخلاف اندیشه‌هایی که مخالف وجود حزب هستند، اصل تحزب مورد پذیرش قرار گرفته است و از جامعه‌ی تک‌صدایی پرهیز شده است. براین‌اساس، وجود احزاب و گروه‌های اجتماعی مختلف در جامعه، نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه لازم و ضروری است.

حزب یعنی همین انسجام، که در هر جامعه‌ای لازم است و جهت‌گیری منظم و خوب حزب است که ضامن تداوم یک حرکت اجتماعی است؛ بنابراین، اسلام این‌را می‌پسندد و قبول می‌کند.

ایشان در مورد اصل تحزب تأکید می‌کنند که:

«این‌را باید تذکر بدهیم که ما گفتیم حزبی به نام«حزب مستضعفان»در همه‌ی دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران است، نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها، یک حزب دیگر است. اگر ان شاء اللّه مسلمین موفق بشوند و یک همچون حزبی که مستضعفین است،

برای همه‌ی جاها یک همچون حزبی را تأسیس کنند، بسیار به‌موقع است. لکن به‌معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد.»

بنابراین، در منظر معظم له اصل تحزب پذیرفتنی است؛ به‌همین‌دلیل، احزاب و گروه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران آزاد هستند و در چارچوب قانون اجازه‌ی فعالیت دارند.

«آزادی احزاب سیاسی، مضمون قانون اساسی است. هدف، عمل کردن به قانون اساسی است. قانون اساسی اجازه داده به افراد ملت که جمعیت‌ها و گروه‌ها و احزابی را در چارچوب‌های قانونی البته به وجود بیاورند و شکی نیست که ما باید این امکان را بدهیم. حالا که خوشبختانه وزارت کشور افتاده توی این فکر که این کار را انجام بدهد. خیلی قبل از اینها باید این کار انجام می‌گرفت»

به‌طورکلی، آزادی سیاسی، زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان اجازه‌ی تشکیل حزب و اجتماعات سیاسی را داشته باشند.

«وقتی گفته می‌شود که در جامعه‌ی اسلامی، مردم آزادی‌های سیاسی دارند، این بدین معناست که هم حق انتخاب را در اموری که اشاره شد دارا هستند و هم حق فعالیت سیاسی، انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها، ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌ها و احزاب، ایجاد اجتماعات سیاسی، بیان افکار و نظرات سیاسی و خلاصه، انتخاب راه خود، راه سیاسی خود در جامعه را دارا هستند.»

در منظر آیت اللّه خامنه‌ای، همه احزاب سیاسی در چارچوب قانون اجازهء فعالیت دارند. ازاین‌رو، ایشان گروه‌های سیاسی که فعالیت‌های سیاسی را منحصر به خود دانسته و اجازهء فعالیت به احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر را نمی‌دهند سرزنش و بیان می‌کنند:

«همه‌ی گروه‌ها، همه‌ی احزاب، همه‌ی دسته‌جات، همه‌ی افراد، همه‌ی چهره‌ها و شخصیت‌ها باید بدانند که فقط خود آنها نیستند که حق حیات و حق گفتن وحق

اظـــهار عقیده کردن دارند، این حق متعلق به همه اسـت؛ متعلق به عموم ملت است و همه می‌توانند از آن استفاده کنند.»

برخی نویسـندگان، ملاک سـنجش خوبی و بدی حزب از دیدگاه رهبری را بـــه دو دوره تقسـیم کرده‌اند:دوره‌ی اول، مربوط به اوایل انقلاب و سـال ۱۳۵۸ اسـت که مقام معظم رهبری به هـــمراه شـــخصیت‌هایی مانند شهید بهشـتی و هاشـمی رفسنجانی، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. در این دوره، رویـــکرد آیـــت اللّه خـــــامنه‌ای به تشـــکیل حزب، مثبت بوده و موافق این‌گونه احزاب بوده‌اند. دوره‌ی دوم، مربوط به بعد از انحلال حـــزب جـــمهوری اســـلامی به‌ویژه در دهه‌ی ۱۳۸۰-۱۳۷۰ است که دیدگاه‌های ایشـان در برابر تحزب به‌شـدت انتقادآمیز بوده و دارای رویـکرد موافقت مشروط با تحزب می‌باشد.اما به نظر نگارنده، دیدگاه مقام معظم رهبری به دلیل تغییر سال‌ها نبوده، بلکه به دلیل اهداف حزب بوده است؛ بـه عـبارت دیگر، ایشان ملاک سنجش خوبی و بـدی حـزب را هـدف حزب می‌دانند و احزاب سیاسـی را به دو دسـته تـــقسـیم می‌کنند؛ دسـته اول مربوط به احزابی است که هدفشان کسب قدرت است. اگرچه کـــسب قـــدرت برای احزاب، امری قهری اســت، یـعنی افراد حـزب نـمی‌توانند بـه انتخابات ریاست جمهوری و. . . بی‌تفاوت باشند و پس از پیـــروزی فـرد منتخب، احزاب حامی، قدرتمن می‌شوند. اما نباید هدف حزب، کسب قدرت بـــاشد. از مـــعایب این دسته احزاب به دنبال قـدرت، آن است که دارای اعـضای مـصلحتی است نه اعضای فکری؛ بـدین مـعنا که فرد از حزب حمایت می‌کند تا یک امتیاز بگیرد. به‌عنوان مثال فلان روحـــــانی بـرای حزب رأی جمع می‌کند تا بـه مـسجد او امـتیاز دهند. طرفداران ایـن احـزاب، نه تفکر حاکم بـــر ایـــن احزاب را می‌شناسند و نه مؤسسان احزاب را. همچنین طرفداران، نه با کاندیدادهای احزاب آشنایی دارند و نـــه اطـــلاعی از اقدامات آنها دارند. این دسته احـزاب، هـرچند در جمهوری اسـلامی ایـران آزادنـد، مورد تأیید رهبری نیســتند؛ به‌همین‌دلیل، معظم له احزابی را ســرزنش می‌کنند که از طریق انتساب به ایشان درصدد کسب قدرت در جامعه هستند. ایشان می‌فرمایند:

«بعضی خودشان که کشمکش می‌کنند هیچ، سعی می‌کنند که رهبری و دستگاه‌های نظام را هم وانمود کنند که در دعواهای جناحی و خطی اینها واردند؛ این مطلب درست نیست. بنده حزب و شخصیت نمی‌شناسم؛ بنده این را می‌شناسم که کسی که می‌آید به مجلس، باید باتقوا باشد؛ اولین شرط تقواست؛ «انّ اکرمکم عند اللّه اتقاکم». دیگر اینکه، باید طرفدار محرومین باشد.»

دسته دوم از احزابی که آیت اللّه خامنه‌ای مطرح و تأیید می‌کنند، احزابی است که به‌عنوان یک اندیشه و فکر، به دنبال هدایت افکار جامعه باشند و درصدد آن هستند که تفکر مورد قبول خودشان را به مردم برسانند؛ چنانچه«حزب جمهوری اسلامی»براین‌اساس تشکیل شده بود.

چهار. آزادی انتخابات

از منظر معظم له، مهم‌ترین مصداق آزادی، آزادی انتخابات است. این آزادی، زمانی تحقق می‌یابد که انتخابات همراه ویژگی‌هایی باشد:

الف)حضور همگانی مردم

از آنجا که نظام جمهوری اسلامی ایران بر آرای مردمی متکی است و نظام بدون حمایت و رأی مردم، در حقیقت هیچ است، از منظر معظم له، نفس حضور مردم در انتخابات اهمیت دارد و این حضور همگانی در انتخابات، هم حق مردم و هم تکلیفی بر دوش مردم است. براین‌اساس، ایشان تأکید می‌کنند:

«حضور مردم و اعتقاد به آنها باید در اینجا خود را نشان دهد؛ یعنی در قانون اساسی ما و در تعالیم و راهنمایی‌های امام، همیشه بر این نکته تأکید شده است که نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، در حقیقت هیچ است. باید با اتکا به رأی مردم، کسی بر سر کار بیاید. باید با اتکا به اراده‌ی مردم، نظام حرکت کند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظاهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است. این یکی از

عرصه‌هاست. لذا امام بزرگوار، هم در دوران حیات خود به‌شدت به این عنصر در این عرص پایبند باقی ماند و هم در وصیت‌نامه‌ی خود آن را منعکس و به مردم و مسئولان توصیه کرد. درحقیقت، انتخابات و حضور مردم در صحنه‌ی انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاب‌هایی که می‌کنند، هم حق مردم است، هم تکلیفی بر دوش آنهاست. در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند.»

ب)آزادی در امر انتخاب؛ انتخاب آگاهانه

دومین ویژگی انتخابات آزاد آن است که حضور مردم و کاندیداها در انتخابات باید آزادانه و آگاهانه باشد.

«آزادی انتخابات معنایش این است که هرکسی بتواند آزادانه خودش را مطرح کند و در معرض اطلاع مردمی که می‌خواهند او را انتخاب بکنند، بگذارد و مردم هم هرکسی را که خودشان می‌فهمند، می‌پسندند، آزادانه بتوانند انتخاب کنند و کسی زوری، اجباری نسبت به آنها نداشته باشد.»

«با تحقق این هدف، نظام اسلامی می‌تواند مطمئن باشد که در جهت آرزوها و هدف‌های خود در حرکت است. از سوی دیگر، مردم و احزاب نیز باید در انتخابات احساس آزادی انتخاب داشته باشند.»

ج)فضای انتخابات سالم باشد

در نگاه ایت الله خامنه‌ای انتخابات آزاد به‌معنای آزادگی و رشد ملت است. براین‌اساس، زمانی انتخابات از رأی واقعی مردم حکایت دارد که فضای انتخابات سالم باشد. ازاین‌رو، ایشان تأکید می‌کنند:

«آنچه در انتخابات، از نظر شما برادران عزیز و زحمتکش مهم است، در درجهء اول، سلامت انتخابات است. انتخابات باید به‌معنای واقعی کلمه، نمایشگر رأی مردم باشد. این به‌معنای آن نیست که ما فقط از تقلب کردن کسانی که ممکن است بخواهند چنین کاری بکنند، جلوگیری بکنیم-آنکه به جای خود محفوظ و

معلوم است و شأن مـــأموران جـــمهوری اسلامی، اجل از این حرف‌هاست-بلکه بالاتر از این، فضـای انتخابات، باید فضـای سـالمی‌باشـد؛ فضـای تبلیغات، باید با فضای پروپاگانداهای معمول دنیا تفاوت داشته باشد.»

د)انتخابات در انحصار حزب و گروه خاصی نباشد

آیت اللّه خامنه‌ای به‌عنوان سـیره‌ی حضـرت امام خمینی تأکید دارند که انتخابات نباید در انحصار حزب و گروه خاصی باشد و مسئولان و دست‌اندرکاران انتخابات نباید از حزب و جناحی طرفداری کنند. اگر چنین انتخابات آزادی داشـــته بـــاشیم، باعث دلگرمی مردم می‌شود.

ه)برابری حق رأی

از ویژگی‌های انتخابات آزاد در نظر ایشـــان، برابری حق رأی اســـت؛ بدین معنا که همه دارای رأی یکســـان باشـــند و بین زن و مرد، جوان و پیر و مذهب‌های مختلف تفاوتی نباشد.

«مـــهم اینکه در این حق، یعنی حق رأی دادن، حق انتخاب کـــردن یـــعنی آزادی ســـیاســـی در بزرگ‌ترین و مؤثرترین شـــکلش هیچ محدودیتی نیســـت. زن‌ها هم همین‌جور رأی می‌دادند و رأی می‌دهند و صـــاحب ســـهمی در این آزادی عمومی هستند. جـــوانان هـــم هـــمین‌طور، حتی نوجوانان هم اگر به حد بلوغ رسیدند همین‌طور. نژادهای مختلف تفاوتی ندارند. مذهب‌های مختلف تفاوتی ندارند.»

محدوده‌های آزادی سیاسی

حقوق و حدود، ملازم یکدیگرند

حقوق و حدود ملازم یکدیگرند؛ هرجا حقی هست، حـدی هـست و هـرجا حقی داده می‌شود تکلیفی هم بار می‌شود. اگر حقوق این‌گونه لحـاظ نـشود و یک‌سویه و یک‌جانبه مطرح گردد، بروز تباهی‌های اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هنگامی که افـرادی از آزادی خـود بـهره‌مند شوند و درعین‌حال، قیدهای اخلاقی توجیه‌کننده‌ی آن را فراموش کنند، تضـاد میان آزادی و نظم ظهور می‌کند. بـه گـفته ی«بوردو»، در این وضعیت، خودمختاری فرد به خودفرمانی اقویا تبدیل می‌شود. ازاین‌پس، خودمختاری فردی، بـر پایـه‌ی امـکانات موجود فرد برای تحمیـل اراده خویش سـنجیده شـده و بـدین‌گونـه بـا رهـایی ضابطه‌های اخلاقی به خـدمت تـوجیه خودپرستی زورمندان و تشویق و رذالت تردستان درمی‌آید. به این‌ترتیب، آزادی که متعلق به هـمه انـسان‌هاست، در عـمل، برای عده‌ی خاصی امتیاز محسوب می‌شود. آزادی، زورمند را بر ناتوان و توانگر را بر تهیدسـت در کنار طرح فطری و طبیعی بودن آزادی و تأکید بر آزادی سیاسی، این پرسش را مطرح می‌کنند که گـستره‌ی آزادی تـا کجاست؟ آیا آزادی، همه‌ی عرصـه‌ها را دربر می‌گیرد یا دارای حدی اسـت؟معظم له در پاسـخ تصـریح می‌کنند از آنجا که آزادی، مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال است، ازاین‌رو، آزادی و تکلیف دو روی یک سکه هستند و آزادی در اسلام همواره بـا تـکلیف همراه است. آزادی بدون تکلیف مربوط به جوامع غربی است که هـرنوع ایـدئولوژی که در آن باید و نبایدی باشد، نفی می‌کنند.

«در غرب تا جایی پیش رفتند، در نفی تکلیف که حتی نـه تـفکر دینی را، حتی تفکرات غیردینی را-کل ایدئولوژی‌ها را که در آنها تکلیف هسـت؛ واجب و حـرام هـست؛ باید و نباید هست-اینها را نفی می‌کنند. الان تـو آثـار اخـیر همین لیبرال‌نویس‌ها؛ لیبرالیسم‌های آمریکایی و شبه آمریکایی و کسانی که پیغمبرشان

آنها هستند. امت‌های آنها در کشورهای دیگر از جمله متأسفانه بعضی‌ها در کشور خود ما دنبال همین هستند که آقا تفکر آزاد غربی با اصل باید و نباید، با اصل ایدئولوژی مخالف است. خب، اسلام به‌کلی نقطهء مقابل این است. اسلام آزادی را همراه با تکلیف برای انسان دانسته که انسان بتواند با این آزادی، تکالیف را صحیح انجام بدهد، کارهای بزرگ را انجام بدهد، انتخاب‌های بزرگ را بکند و بتواند به تکامل برسد. اینهاست.»

ایشان تأکید دارند آزادی در اسلام باید دارای محدوده باشد و این محدوده‌ها باید آموزش داده شود تا به صورت فرهنگ و آداب درآید. «آزادی آموختنی است؛ یعنی آزادی آداب و فرهنگی دارد که باید آن را آموخت»؛ «زیرا بدون فرهنگ و ادب آزادی، نعمت بزرگ آزادی به استبداد و دیکتاتوری و یا هرج‌ومرج گرایش پیدا می‌کند؛ در این صورت است که همه تشنه‌ی فردی دیکتاتور می‌شوند.

از نظر اسلام، این برای یک جامعه فاجعه است. آزادی که از دست برود، فاجعه است. از نظر اسلام، هرنوع استبداد و دیکتاتوری، چه دیکتاتوری فردی، چه دیکتاتوری دسته‌جمعی؛ دیکتاتوری دسته‌جمعی هم مثل دیکتاتوری فردی است، فرقی نمی‌کند؛ دیکتاتوری حزبی هم مثل دیکتاتوری فردی است؛ گاهی بدتر هم هست و اینکه یک نفر بخواهد با رأی برخاسته از نفسانیات خودش سرنوشت مردم را به دست بگیرد، مردود است.»

آیت اللّه خامنه‌ای، طرفداران آزادی بدون محدوده را دشمنان آزادی می‌دانند و تصریح می‌کنند:

«اینها دشمنان آزادی‌اند. آزادی را نباید بدنام کرد. . . . کسانی که نام آزادی را می‌آورند، ولی به فرهنگ آزادی مطلقا پایبند و متعهد نیستند، به آزادی ضربه می‌زنند. اینها طرفدار آزادی نیستند؛ اینها به آزادی خیانت می‌کنند.»

مرزهای آزادی

اکنون که آزادی باید دارای محدوده‌هایی باشـد، مقام معظم رهبری مرزهای آزادی را بیان می‌کنند که عبارتند از:

یک. آزادی در چارچوب قوانین اسلامی

در انـدیشـــه آیت اللّه خـامنـه‌ای، ترکیـب دو ارزش بنیـادین«اســـــــلامیت و جـمهوریت»به‌عنوان دال مرکزی، مبنای فکری آزادی سیاسی است؛ هرچند ارزش عبارت است از اندیشه و تصورات از آنچه یک فرهنگ خاص به‌عنوان خوب یا بد، توجه دارد.

منظور ازارزش در آزادی سـیاسـی، ارزش‌های اسـاسـی اسـت؛ ارزش‌های اسـاسـی، خطوط قـــرمز زنـــدگی ما را تشـکیل می‌دهند. این ارزش‌ها، اصـول و باورهای هدایت‌گر نظام سیاسی هستند و به‌عنوان خطوط قرمز، عام و فراگیر می‌باشـند و مستقل از زمان و مکانند. یعنی با مـــاهیت و جـــوهره‌ی نظام سیاسی حاکم در ارتباطند؛ بـــه‌گونه‌ای کـــه کوچک‌ترین تعریض به آنها را نمی‌توان نادیده گرفت و تحمل کرد و توقع آن است که همگان از آنها تمکین و تبعیت نمایند. براین‌اساس، از میان ارزش‌های مختلف، دو مؤلفه‌ی جـــمهوریت و اســـلام به‌عنوان ارزش‌های اساسی قابل طرح است

ترکیب جمهوریت و اسـلامیت، ترکیب انضـمامی نیسـت؛ بلکه یک هویت اسـت؛ یعنی جمهوریت همانند کشـــورهای غربی بالإصـــاله اعتبار ندارد و مردم‌ســـالاری دینی، دمـکراسی غـــربی نیست که فقط آرای مردم اهمیت داشته باشد. به دیگر ســـخن، در اندیشـــه‌ی ســـیاســـی رهبری، جمهوریت و اتکا به آرای مردم در نظام اسلامی، امر مقدسی است. علت آن نه به دلیل فلسفه‌ی لیبرالیسم اســـت کـــه جمهوریت بـــــالإصـــاله دارای اعتبار و ارزش اســـت و در این‌صـــورت جمهوریت و اسـلامیت یک مرکب انضـمامی می‌شـوند، بلکه به این دلیل که جـــــمهوریت و اسلامیت، یک هویت است؛ یعنی خداوند مردم را آزاد آفریده است.

بـــنابراین از مـــنظر مـــعظم له، اولا، جمهوریت و اتکا به آرای مردم، چنان دارای اهمیت است که طرح آزادی بدون رأی و خواست مردم را بی‌ارزش می‌داند. حـتی حـــکومت اسلامی در نزد ایشان بدون خواست مردم، نمی‌تواند دینی باشد؛ زیرا حکومت زور نمی‌تواند دیـــنی بـــاشد، ثانیا، جمهوریت به‌عنوان یکی از دو مبنای فکری برای آزادی، تا جایی اعتبار دارد که مطابق شـرع مقدس بـــاشـد. آزادی در اسلام، ریشه‌ی جهان‌بینی توحیدی دارد. علت اعتبار جمهوریت، ریشه توحیدی و آفرینش مردم به صـــورت آزاد توسط خداوند است. بـــراین‌اساس، آیـــت اللّه خامنه‌ای یکی از محدوده‌های آزادی ســیاســی را اســلامیت می‌دانند و تصــریح می‌کنند که آزادی در چارچوب قوانین الهی پذیرفتنی اســت و به‌طورکلی، مردم در جمهوری اســلامی ایران، آزادی منهای اســلام را نمی‌خواهنـد. بنـابراین، آزادی، عدالت و همه‌ی واژه‌هایی که شعار انقلاب اســلامی ایران بوده است، در چارچوب قوانین اسلامی قابل تحقیق است.

«اســلام معتقد اســت که آزادی‌های مردم باید در چارچوب مقررات و ضــوابط اســلامی‌باشــد. شــما آزاد نیســتید در جامعه آن‌چنان‌که به اخلاق و عفت عمومی لطمه وارد می‌کند، فـــساد و رهـــایی و یله‌گی جنسی داشته باشید. اسلام این‌را اجازه نمی‌دهد. . . اسلام اجازه نمی‌دهد که در جامعه‌ی اسلامی کسانی که معتقد به نظام اسلامی نیستند، بنشینند افکار را و افکار ساده را منحرف کنند. بله، ما با این آزادی مخالفیم.»

دو. آزادی در چارچوب قانون

نبود قانون‌گرایی، آزادی سیاسی را دچار تشتت کرده و در نتیجه، آثار منفی‌ای برای جامعه دارد. براین‌اســاس، حاکمیت قانون به‌عنوان یک خط قرمز معرفی می‌شــود که التزام به آن برای هـــمه‌ی افـــراد، احزاب، گروه‌ها و تشکلات سیاسی ضروری شــناخته می‌شــود. آزادی ســیاســی نباید به چالش کشــیدن قوانین منجر شــود. چنانچه در آزادی، سیاست و یا برنامه‌ای متوجه تضعیف جایگاه این میثاق و یا رد آن باشد، محکوم بـــوده و بـــه مـــثابه عملی بر ضد منافع مـــلی جـــلوی آن گرفته

می‌شـــود. رســـانه‌ها، احزاب و. . . در رقابت‌های غیرقانونی بیشـــتر به برخوردها، اختلاف نظرها و رســـوایی و کمتر به ثبات، تداوم ســـازگاری اخلاقی و وفاق ملی عـــلاقه نـــشان مـــی‌دهند. نمود عینی این وضعیت، در اخلاق رسانه‌ای حاکم بـــر مـــطبوعات پس از پیروزی انقلاب اسلامی قابل مشاهده است؛ ازاین‌رو، آیت اللّه خامنه‌ای تأکید دارند «راه اینکه همه، حق آزادی داشته بـــاشند، عـــمل بـــه قانون است».

«آزادی خارج از چارچوب قانونی به هرج‌ومرج می‌گراید. بـــــرای علاج بیماری‌ها و هتاکی‌ها و مهار هرج‌ومرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین اســت که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود.»

«هرگز نباید حدود قانونی و ورع‌های فرهنگی با ســـانسور اشـــتباه شود. این حدود قانونی در همه‌ی کشـــورها الزامی اســـت تا هرج‌ومرج ایجاد نشـــود. آن حدود در هیچ‌جای دنیا و بـــا هـــیچ مـــنطقی وجودش بد نیست، به‌معنای سانسور نیست، به‌معنای عدم آزادی نیست. بلکه نبودنش بـــه‌معنای بـــلبشو و هـــرج‌ومرج است. قانون هست، قاعده هست، خطکش در جامعه هست. بایست بر طبق حدود و مقررات و انضباط صحیح اجتماعی عمل بشود.»

ایشان درباره‌ی طرفداری از کاندیداهای انتخابات همواره هشدار می‌دهند، «مبادا کسی اقـــدامات غـــیرقانونی انجام دهد؛ اعتراض‌ها باید از طریق قانون حل شود؛ قانون، فصل الخطاب است. البـــته مـــن بـــه شما عرض کنم که یکی از هدف‌های دشمن این است که با تحریک احساسات، در کـــشور ایـــجاد ناامنی کند. من قویا توصیه می‌کنم که به خاطراحساسات و به خاطر طـــرفداری از فـــلان‌کس، مـــبادا برخلاف قانون اقدامی شود. من به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهم.»

«قانون، فصل الخطاب است؛ قـانون را فـصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلا برای چیست؟انتخابات برای این است که همه‌ی اختلاف‌ها ســـر صـــندوق رأی حـــل‌و فصـل بشـود. باید در صـندوق‌های رأی معلوم بشـود که مردم چی می‌خواهند، چی

نمی‌خواهند؛ . . . پس چرا انتخابات انجام گرفت؟. . . . زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است.»

سه. ممنوعیت آزادی توطئه و براندازی نظام

سومین محدوده‌ی آزادی سیاسی، ممنوعیت توطئه است. آیت اللّه خامنه‌ای تصریح می‌کنند که کسی نمی‌تواند در برابر مخالفان نظام بی‌تفاوت باشد و باید عکس‌العمل نشان داد. ولی این عکس‌العمل در همه‌جا به‌معنای برخورد فیزیکی وبازداشت (مسئولان حکومتی) نیست. عکس‌العمل در مقابل مخالف نظام مراحلی دارد؛ زبانی و در چهره نشان دادن (مردم). اما هرگاه آزادی به نفوذ دشمنان نظام منجر شودو یا کسانی بخواهند از آزادی برای مخالفت با انقلاب سوءاستفاده کنند، با آنان برخورد می‌شود.

«بی‌رودربایستی آن کسانی که بخواهند با انقلاب سرشاخ بشوند، توی دستگاه رادیو تلویزیون، اینها قابل تحمل نیستند. آنکه بخواهد لابه‌لای برنامه‌اش یک نیشی به انقلاب بزند حالا یک‌وقت یک انتقادی یکی از یک‌جایی دارد آن چیز مهمی نیست، اشکالی هم ندارد، در یک حدّ معقول اشکالی ندارد؛ اما به انقلاب کسی بخواهد نیش بزند، به اسلام بخواهد نیش بزند، یک تفکر مردود از نظر ما را بخواهد ترویج بکند، نه، این‌را ما قبول نمی‌کنیم، تحمل هم نمی‌کنیم. نباید هم تحمل بشود.»

فصـــل دوم: اصـــلاحات و آزادی (با تکیه بر نظرات آیت الله خامنه‌ای)

محورهای اصلاح‌گری در دیدگاه رهبری

اصـلاح و اصـلاح‌گری همچون بسـیاری دیگر از واژه‌ها (مانند آزادی، مردمی بودن و...) واژه‌ای مأنوس و مقدس در مـتون دیـنی اسـت و پیش از آن که صبغه بشری داشـته باشـد، صـبغه و سـابقه دینی و اسـلامی دارد. از نظر پیشـینه، اصـلاحات از صدر اســـلام و حتی پیش از آن وجود داشته و طبق رهنمود قرآن، یکی از کارهای اساسی پیامبران در صحنه اجـتماع، رفع مفاسد و نارسایی ها و بـرداشتن مـوانع رشد و صلاح بوده است. اصلاحات، شعار جدیدی نیست بلکه یکی از عناصر مهم موجود در نظام مردم سـالاری دینی اسـت. از این رو ایت اللّٰه خامنه‌ای بـــه این مطلب پرداخته و تعریفی روشـــن، مصـــادیقی رهگشـــا، می‌دان های اصـــلاحات، اولویت ها و وظایف اصـــلاح‌گران را ارائه کرده اند. ایشـــان چند محور مهم را مورد توجّه خاص قرار داده‌اند که در فضـــای کنونی کشـــور نیازمند بســـی تأمل و بررسی‌اند:

1ــ تـــأکید بر فقدان یک مرکز مدیریت برای هدایت اصلاحات و ضرورت رفع این نقصان بزرگ؛

2ـــ ضرورت جداسازی و مرزبندی میان اصلاحات اسلامی و انقلابی و اصلاحات آمریکایی و غرب‌پسند؛

3ـ هشدار نسبت به وجود اراده بیگانه در جـهت تـلاش برای مشابه‌سازی شرایط منجر به فروپاشی اتحاد شوروی درباره ایران؛

4ـ عدم اعتماد به دشمنانی که خود عامل فساد می‌باشند، امّا داعیه اصلاح‌طلبی دارند.

5ـــ هشدار به خودی ها که اصلاحات از آن مـــا اســـت و از تبلیغات گمراه‌کننده دشمن مأیوس نـشوند و صحنه را خـالی نگذارند.

بدین‌سان آشکار می‌گردد که سخنان رهبری درباره اصلاحات، چند منظوره است، هم بشارت است و دلگرم نمودن مردم برای ورود بـــه صـــحنه اصـــلاحات و هم هشدار به دشمنان و عناصر فریب‌خورده که تـصور نـکنند با نام اصلاحات خواهند توانست به چیزی دست یابند.

ضرورت اصلاحات

نیاز به اصلاحات مورد توافق همه خردمندان و نـــقطه مـــشترک کـــلیه گروه ها و جناح های کشور است؛ زیرا با وجود همه تلاش ها و ایـثارها و ویژگی های مثبت و ارزشـمند ایمانی-اخلاقی اکثریّت مردم، برخی بیماری های خطرناک، جسـم، روح و اندیشه‌ی مردم را مورد هجوم قرار می دهد و در این بین همه انـدیشمندان دلسوز و آگاه را به انتقاد و اعتراض و تفکر و بررسی و تلاش برای درمان و کـنترل بـیماری ها وا می‌دارد و می‌بینیم جملگی خواســـتار «اصـــلاحات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی» می‌باشند. امّا این نیاز و ضرورت در کشور ما از سـرِ نـاچاری و اضـطرار نیســـت، بلکه هویت و ماهیت انقلاب و نظام اســـلامی آن را طلب می‌کند. رهبر انقلاب مـی‌فرمایند:

«بـنده مـعتقدم که اصلاحات یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد. اصلاحات در کشور مـا از سـرِ اضـطرار نیست که فلان حاکمی مجبور بشود مورد مطالبات سخت قرار بگیرد و گوشه و کناری را اصـــلاح کـــند. نخیر، اصلاحات جزء ذات هویت انقلابی و دینی نظام ما است. اگر اصلاحات به صـورت نـو بـه نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است.»

«فریضه» بودن اصلاحات از آن جهت است که از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر مـــی‌باشدو وجـــوب و اهـــمیّت و ضرورت این مسأله در اسلام بر کسی پوشیده نیست. این شعار در فضای کشور ما، بنا بـــه دلایـــلی، از جذابیت و موقعیت خاص و حساسی برخوردار است:

«اصلاحات یکی از آن واژه‌هایی است که هـــمیشه پرجـــاذبه بـــوده است. دولت جدید از اولی که آمد، مسـأله اصـلاحات را مطرح کرد. همه انسـانهایی که از هر فسادی رنـج مـی‌برند، دلشـان با این شعار می‌تپد و طرفدار اصلاحاتند. اصلاحات چیز بسیار خوبی است.»

رهـــبری در ادامـــه، اصـلاح‌گران دلسـوز را به یکی از نارسـایی‌های اصـلی طرح اصلاحات رایج امروز متوجه نمودند و آن معنای صحیح اصـلاحات و عـدم انحصار آن به گروه خاص است. اهمیت و حساسیت این مسأله می‌طلبد افراد مـــتعهد و دلسـوز و علاقه‌مند به سرنوشت نظام اسلامی به آن تـوجّه جـدی نموده، راهکارها و اولویت های اصلاحات را تبیین نمایند:

«مـــا چـــگونه می‌توانیم معایب و نواقص را برطرف کنیم، فسادها را بزداییم و به معنای درست کلمه اصلاح در کـشور بـه وجود بیاوریم؟ این سؤال بسیار مـهمی اسـت و جا دارد کـه ذهـن های هـمه کسانی که به سرنوشت این کـشور و ایـن ملت علاقه‌مندند، روی این سؤال متمرکز بشود. امروز مسأله اصلاحات ــ که یک مـوضوع روز بـرای همه است ـ در کشور مطرح است، افـراد زیادی دم از اصلاحات می‌زنند و بـــرای آن تـــلاش می‌کنند. اصلاحات چیست؟ راه رسیدن به اصـــلاحات کدام است؟ اولویتهای اصلاحات چیست؟ اینها مسائل بسیار مهمی است.»

پیام جمله یاد شده این است کـه اصلاح‌طلبی یک شعار حزبی و متعلق بـه جناح خاص و محدود نـــیست. رهـــبری با این کار، مـــدعیان اصـــلاحات را که نیّت خیر ندارند خلع سـلاح می‌کنند، چرا که آنان، این‌مسـأله مهم را در انـــحصار خـــود می‌دانستند.

عللی که باعث شده اصـلاحات در حـد یک شـعار جـناحی بـرای طرد رقبای جناح خـاصی مورد استفاده قرار گیرد، عبارتند از استفاده ابزاری از آن، نامشخص بودن تعریف و اهداف آنان از اصلاحات و وجود عـناصر نـاخالص و بدسابقه در مجموعه مدعیان اصلاح‌طلبی و رهبر معظم انقلاب این نکات را روشـن می‌کنند.

ضرورت تعریف اصلاحات

«مطلب دوم این است که اصلاحات بـــاید تـــعریف بشود. اولاً برای خود ما که می‌خواهیم چه کار کنیم؛ ثانیا برای مردم تعریف بشـود که منظور ما از اصـلاحات چیست؟ تا هر کسی نتواند به میل خودش اصلاحات را معنی کند. ایـــن جـــزء کارهایی است که مجموعه‌ای از مسؤولان دولتی، دستگاه قضایی و مجلس و غیره می‌توانند انجام بدهند، باید تعریف مشخصی از اصلاحات به وجود بیاید تا ترسیم آن چـهره و وضعیتی که ما در نهایت جـاده اصـلاحات می‌خواهیم به آن برسیم، برای همه ـــ هم مردم، هم مسؤولان ـــ آسان بشود و بدانند به کجا می‌خواهند برسند.»

چنان که خواهد آمد، رهبر معظم انقلاب، فـروپاشی شـوروی را به نام اصلاحات از نـــوع آمـــریکایی و غربی آن، مورد موشکافی دقیق قرار داده‌اند. هر چند توطئه خارجی در نابودی شوروی تأثیر بسزایی داشت، امّا اشتباهات زمامداران آن کشور نیز اندک نبود. از اشکالات مهم کار آنها این بود کـــه تـــصویر روشنی از اصلاحات موردنظر خود نداشـتند و در نتیجه، غرب الگوها و مدل های خود را بر آنان تحمیل کرد.

ذکر این نمونـه برای گرفتن این درس عبرت اســـت کـه طرح ابهام‌آمیز شـــعار اصلاحات ممکن است مـا را بـه تقلید از الگـوهای بیگانه بکشاند. گرچه در ایران

اسلامی برخی تلاش ها برای ابهام‌زدایی از اصل اصلاحات صورت گرفته، ولی کافی به نظر نمی‌رسد و باید تعریفی فراگیر و دقیقتر از آن ارائه نمود:

«اشکال کار آقای گورباچف (رئیس جمهور شوروی سابق)این بود که عیوب و اشکالات را می‌دانست، امّا تصویر روشنی از آنچه که باید انجام بگیرد نداشت، اگر هم داشت مردمش آن تصویر را نمی‌دانستند. بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی غلبه خواهد کرد. همان اتفاقی که در شوروی افتاد، چون نمی‌دانستند چه کار می‌خواهند بکنند، لذا به سراغ تقلید ناشیانه اصلاحات در الگوها و مدل های غربی رفتند و به آنها پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند، لذا در نامه‌ای که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکر شدند. ایشان نوشتند شما اگر بخواهید گره‌های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند. . . .»

تعریف روشن اصلاحات

اکنون، پس از اعلام نیاز و ضرورت اصلاحات و لزوم تبیین آن، یکی از فصل های مهم مربوط به آن، یعنی تعریف اصلاحات مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظر لغت، صلاح یعنی دارای خیر و سودمندی که ضد فساد به معنی تباهی است. اصلاح کردن یعنی سامان دادن امری پس از آن که تباه شده است.

در اصطلاح قرآنی این واژه به معنای آشتی دادن مردم با یکدیگر پس از این که بینشان دشمنی و جدایی افتاده است و نیز به معنای از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی آمده است.

در سنت نبوی و روایات معصومان، به ویژه امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام . این کلمه به پیروی از قرآن، در هر سه زمینه نفسانی، روابط میان مردم و سامان دادن اوضاع اجتماعی به کار رفته است.

معنایی که اکنون از اصلاحات مد نظر است، ایجاد تحول، حرکت وبهینه سازی در امور اجتماعی اداری، اقتصادی، فرهنگی و غیره است با هدف رفع معایب و نواقص؛ از این‌رو، قلمرو اصلاحات تا آن جایی است که فساد ونابسامانی وجود دارد و مصلحان واقعی به دنبال راه حلی برخاسته از روح مکتب و مبتنی بر تدبّری نوین در ریشه‌ها و مبانی آن می‌باشند، تا بدین وسیله علاوه بر حل معضلات در عرصه‌های مختلف، هویت نظام دینی و انقلاب محفوظ بماند. پس هر گونه تعریفی که حذف بنیادهای دینی و زیر سؤال بردن انقلاب را در پی داشته باشد، نوعی مفسده گری است، نه اصلاح‌گری؛ از این رو رهبر انقلاب اصلاحات را چنین معنی می‌کنند:

«اصلاح این است که هر نقطه نارسایی، هر نقطه فاسدی به یک نقطه صحیح تبدیل شود. انقلاب خودش یک اصلاح بزرگ است، اگر چه در اصطلاحات سیاسی دنیا «انقلاب» را در مقابل «اصلاح» قرار می‌دهند. اما من با آن اصطلاح نمی‌خواهم حرف بزنم. من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح می‌کنم. خود انقلاب بزرگترین اصلاح است، تداوم اصلاحات در ذات وهویت انقلاب نهفته است، یک ملت انقلابی و هوشیار و شجاع به طور دائم نگاه می‌کند تا ببیند فسادهایی که از قبل در میان او مانده کدام است، فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلت ها و سوء مدیریت ها و سوء تدبیرها و تجاوزها به وجود آمده، تا آنها را اصلاح کند. اشتباهات وخطاها کدام است، تا آنها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد، هیچ جامعه انسانی بدون اصلاح امکان ندارد. از اول انقلاب همه آرزو داشتند که اصلاحات به وجود بیاید، هر کس هم به قدر همت خود کاری کرده است.»

لزوم مرزبندی میان «اصـــلاحات اســـلامی و انقلابی و اصلاحات آمریکایی»

پس از روشـن شـدن معنای اصلاحات، رهبر انقلاب آن را به دو بخش «اسـلامی» و «آمـــریکایی» تـــقسیم می‌کنند. علائم و مشخصاتی که برای هر یـــک بـــیان نموده‌اند، معیاری اســـت که می‌توان موضـــعگیری‌ها را در زمینه اصـــلاحات با آن سنجید و تشخیص داد که در کـــدام بـــخش قرار دارد. «اصلاحات اسلامی» چنان کـه از نـامش پیداست، اصـلاحاتی اسـت کـه منطبق با موازین ومعیارهای اسلامی و دیـــنی بـــاشد. اسلام خود انقلابی است علیه همه مفاسد و ضد ارزشها و از آن جا که قـوانین آن به دلیل انطباق با نیازهای تـکوینی و فطری راهگشای انسان بـه ســـوی سعادت در همه شؤون مادی و مـــعنوی اســـت، تنها با این قوانین الهی جامعه به اصلاح می‌رسد. به همین جهت قـرآن کـریم رسالت بزرگ همه پیامبران الهـــی را اصـــلاح در زنـــدگی مادی و معنوی مـــردم دانـــسته، رسولان را «مصلح» معرفی می‌کند، زیـــرا آنان اصلاحی انجام می‌دهند که خداوند از آن راضی است، نه هر تغییر و دگرگونی. مـؤمنان در زمـان ما نیز این گونه اصلاحات را مـی‌خواهند و انـقلاب اسلامی در عـصر حـاضر بـه دنبال ایجاد اصلاحات اسـلامی، یعنی احیای مجدد ارزشها و تحکیم مبانی دینی است.

در مقابل، قرآن کریم از مصلحان دروغین وکارهای منافقانه سخن می‌گوید؛ یعنی کسانی که به ظـاهر ادعـای اصـلاح‌طلبی داشـتند، امـا در واقع هدفشان نـابودی نـــظام اسلامی نبوی بود. به شهادت قرآن این ادعا کذب و کار آنها افساد بود نه اصلاح. اگـر بـخواهیم نـمونه امروزین اصلاحات منافقان صدر اسلام را بیابیم، بـی شـک اصـلاحات آمـریکایی اسـت؛ اصـلاحاتی که در واقع محور اصلی آن، مقابله با نظام اسلامی است با تمسک به اموری مانند شبهه‌افکنی در مورد فلسفه سیاسی

اسلام، تبلیغ جدایی دین ازسیاست، و اثبات ناکارآمدی جمهوری اسلامی و نظام دینی در پاسخگویی به نیازهای معیشتی مردم، به باد انتقاد گرفتن محتوا، احکام و قوانین حرکت‌آفرین اسلام؛ مانند: ایمان، جهاد، شهادت، عفاف، حق، عدل و آزادی معقول و نیز گسترش جلوه‌های فرهنگی غرب در میان جوانان مسلمان و شکستن همه هنجارهای دینی و اخلاقی.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«اصلاحات چیست؟ . . . . حرف قاطع در این زمینه یک کلمه است: اصلاحات، یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است وهمه مسؤولان کشور، همه مردم مؤمن وهمه صاحبنظران با این اصلاحات موافقند. یا اصلاحات، اصلاحات آمریکایی است وهمه مسؤولان کشور، همه مردم مؤمن و آحاد هوشیار ملت با آن مخالفند.»

آن گاه ایشان به فرمایشی از امام حسین علیه‌السلام استشهاد می‌کنند تا نشان دهند اصلاحات اسلامی مورد نظر وتایید نظام، همان راهی است که امام حسین علیه‌السلام رفتند. امام حسین علیه‌السلام تنها اصلاح‌طلب جاودانه تاریخ بود؛ زیرا تنها شعار اصلاحات نداد، بلکه در عمل از جان ومال خود در این راه گذشت و راه و رسم اصلاحات اصلی و اسلامی را به جامعه بشری آموخت:

«در زمینه اصلاح، دو جمله از امام حسین علیه‌السلام نقل شده است. امام حسین علیه‌السلام می فرماید: «خرجت لطلب الاصلاح فی اُمّة جدّی»، او دنبال اصلاحات است و می خواهد اصلاحات به وجود بیاورد، یک جای دیگر هم می‌فرماید: «لنری العالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک»؛ می‌خواهیم اصلاح در میان ملت اسلام و کشورهای اسلامی به وجود بیاید، این شعار امام حسین علیه‌السلام است.»

مصادیق اصلاحات انقلابی واسلامی

یکی از نـارسایی‌های شعار اصلاحات در جامعه ما، عدم ارائه مصادیق و قلمروهای روشن آن است.

رهبر معظم انـقلاب بـرای این که اصلاحات اسلامی مورد نیاز جامعه از این نقیصه برکنار باشد، فهرستی از مباحث ومصادیقی که در قلمرو اصـــلاحات مـــی‌گنجد مطرح فرموده‌اند. این فهرســـت از گســـتره وجامعیت لازم برخوردار و دربرگیرنده اصلاحات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و . . . است. رفع نواقص و ایجاد اصـــلاحات در همین زمینه‌ها، درصـــد زیادی از مشـــکلات کنونی جامعه ما را حل می‌کند و می‌تواند الگـــویی موفق برای اصلاحات اسلامی در دیگر نقاط نیز باشد. به این بیان رهبری توجه فرمایید:

«بدیهی است کـــه در مـــیان جامعه مواردی وجود دارد که باید اصلاح بشود. ما اصـلاح اداری لازم داریم، اصـلاح اقتصـادی لازم داریم، اصـلاح امنیتی لازم داریم، اصلاح در قوانین و مقررات لازم داریم. اصلاح قضایی لازم داریم، ما احتیاج داریم که دســـتگاه اداری مان مقرارتی داشته باشند که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشـد، اگر بود، نقطه فاسـدی اسـت وباید اصـلاح بشـود. باید رشـوه و ارتشاء وجود نداشته باشد، اگر بود، فساد است و باید اصـــلاح بـــشود. راههای کسـب ثروت باید مشـروع باشـد. اگر کسـانی از راههای نامشـروع کسـب ثروت کرده‌اند، این فساد است و باید اصلاح بشود. اگر کسانی از امتیازات بیجا استفاده کردند، ثروتهای باد آورده پیدا کردند و دیـــگران را بـــه قیمت این که خودشـان ثروتمند بشـوند فقیر کردند، این فسـاد اسـت و باید اصـلاح بشـود. اگر در جامعه امتیازات انحصـاری به وجود آوردند و همه نتوانسـتند از فرصـتهای برابر اسـتفاده کنند، این فـــساد اســـت و باید اصلاح بشود. اگر امنیت شغلی و ثبات مقررات نبود، اگر انسـانی که می‌خواهد در جامعه کار کند، دسـت وپایش را بسـتند و برای

تلاش کردن به او فرصت ندادند، اینها فساد است و بـاید اصـلاح بـشود. اگر در جامعه گرایش مصرفی رو بـــه رشـــد اســـت، این فساد است. اگر در تلاشهای اقتصـادی، دلّالی بر تولید ترجیح دارد، این فسـاد اسـت، اینها را باید اصـلاح کرد، اصلاحات اینهاست. اگر مردم دچـار حـالت بـی انضباطی‌اندـ بخصوص مسؤولان بخشهای اداره کشور بی‌انضباطند ـ و انضباط اجـتماعی نـیست، این فساد است. اگر احساس مسؤولیت نیست، این فساد است.

اگر در جوانان، ملکات انسانی ـ یعنی شجاعت، صفا، صدق، نـشاط، فـعالیت کـارـ رشد پیدا نمی‌کند، این فساد است. اگر روابط جنسی نـــاسالم در جامعه هست، این فساد است. اگر اعتیاد در جامعه هست، این فساد است . اگر سطح معرفت وشعور عمومی در حـد مـطلوب نـیست، این فساد است. اگر وظیفه شناسی در مسؤولان نیست، این فساد اســـت. اگـــر کسانی هستند که خانواده‌ها را ناامن می‌کنند، اگر کسـانی هسـتند که شـهرها و خیابانها و جاده‌ها و روسـتاها را ناامن می‌کنند، ایـن بـرای کشور فساد است. اگر جرم و جنایت هست، اگر دسترسی به قضاوت عـــادلانه نـــیست، اگـــر رسیدگیهای قضایی طولانی می‌شود و پرونده‌ها مدتها می‌ماند، اینها فساد است، باید اصلاح کرد. باید از جرم و جنایت پیشگیری کرد. انقلاب ما را به ایجاد اصلاحات امر می‌کند و فرمان می‌دهد. همه خوشحالند و دوســـــــت می‌دارند که این گونه اصـــلاحات در جامعه انجام بگیرد. البته این اصلاحات هم با تـــعارف انـــجام نـــمی گیرد. این اصلاحات، با قاطعیت و با اقدام انجام می‌گیرد.»

آری با اهمال و تساهل، کارهای اصولی و اصلاحات در این سطح وسیع، توفیقی نمی‌یابد. صلابت، قاطعیت، نهراسیدن از جـوسازی و غـوغاسالاری، لازمه برنامه اصلاحات صحیح و همه جانبه است.

مصادیق اصلاحات آمریکایی

دشمنان اسلام با اصل انقلاب و اسلام و اصلاحات صحیح مخالفند، در عین حال همواره شعار اصلاحات آن هم در ایران سر می‌دهند. آنان دنبال چه نوع اصلاحاتی هستند؟ رهبری می‌فرماید:

«یک نوع چیزهایی هست که دشمن آن را اصلاحات می‌داند. آمریکاییها می‌گویند: حجاب شما از بین برود، مرزهای اخلاقی و دینی شکسته شود، حکومت قرآن و انطباق قوانین باسلام ــ که جزء قانون اساسی است ــ نباید باشد . این یعنی اصلاحات، اینها اصلاحات آمریکایی است.»

هدف دشمن از طرح شعار اصلاحات

در این بخش رهبر معظم انقلاب چهره کریه دشمن را می‌نمایانند که چگونه از اصلاحات در داخل ایران دم می‌زنند. به تعبیر ایشان اصلاحات مال ماست، اما دشمن با حرص و ولع تمام روند اصلاحات و شعارهای اصلاح‌طلبان را پیگیری می‌کند. بدون شک آنان خواهان تغییر نظام اسلامی و کنار گذاشتن معتقدات دینی و اشاعه ارزشهای غربی یعنی فساد، فحشا، بی‌بندوباری، ابتذال، روابط بی‌قیدوبند دختر و پسر و هر نوع منکری می‌باشند. آنان تحت نام آزادی و اصلاحات، فرهنگ غرب را به مقابله فرهنگ اسلامی آورده‌اند تا ناکامی ها و شکست های خود را در طول انقلاب جبران کنند. رهبری برخی نمونه‌های تلخ و تأسف‌بار تاریخ رژیم پهلوی از قبیل کودتای انگلیسی رضا خان و کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد را یادآور شده‌اند . هدف روشن رهبری از این کار آن است که همه درباره انگیزه‌های ضد مردمی آمریکا و انگلیس در حمایت از طرح اصلاحات در ایران به قطعیت برسند و دریابند که دشمن با این کار در صدد ایجاد اختلاف

و انـحراف افـکار عمومی است. کمی هـوشمندی کافی است که انسان سوء نیت آمریکا و انگلیس را در ک نماید، که دشمنان ما با آن همه عداوت و کـینه انباشته علیه ملت ایران، یقینا دوسـت مـردم نـیستند کـه امـروز برای آزادی آنان و اصـلاح امور در ایران دل می سوزانند. به فرموده رهبر انقلاب:

«مسأله مهم دیگر در همین زمینه این است که دشـمن در تـبلیغات خـود ــ که شعار اصلاحات را پیگیری می‌کند ـ به دنبال چیست؟ اصلاحات مال ماست. این کـــه شـما ملاحظه می‌کنید تبلیغات جهانی بر روی اصـلاحات در ایران متمرکز می‌شـود، علت آن چیسـت؟ این تبلیغات متعلق به مراکزی اسـت که نمی‌توانند ادعا کنند خیر ملت ایران را می‌خواهند. مگر وجـود فساد و اختناق و خرابی وضع در این کشـور غیر از تسـلط و نفوذ قدرت اسـتکباری انگلیس در دوره اول وآمریکا در دوره بعـد، علـت دیگری دارد؟ چـه قـدرتی در این مملکـت اختنـاق را بـه وجود آورد؟ چه قدرتی در این مملکت دستگاه های مـلی و دولتـی را بر مبنای فساد پایه گذاری کرد؟ چه قدرتی در طول پنجاه سال با اخلاق عمومی مبارزه کرد؟ چه دستی رضا خان را به قدرت رساند؟ چه عواملی کودتای ۲۸ مرداد را راه انداخت؟ در طول این پنجاه و چند سـال، چـه کسانی زشت‌ترین تبلیغات را در جهت کشاندن این ملت به سمت فساد، بی‌بند وباری و ناباوری به اصول اخلاقی و دین انجام دادند؟ جوانان ما امروز چیزی از مـطبوعات دوران رژیـم پهلوی به یاد ندارند، امّـا شـماها که به یاد دارید، آن مطبوعات فاسد و. . . به قول یک روشنفکر مسلمان معروف ـ آن رنگین‌نامه‌ها ـــ به وسـیله چه کسـی تشـویق می‌شـد؟ آنها از کجاها تغذیه و تشویق می‌شدند؟ از چه کـسی الگـو می‌گرفتند؟ غیر از همین دستگاههای قـدرتی کـه آن نظام را سرکار آورده بودند و با همه وجود آن را تقویت می‌کردند ؟ امروز ما برای این که با نام و یاد سـلطه اسـتکباری دولت آمریکا با همه وجود مخالف باشیم، محتاج چه دلیلی باشیم، جـز ایـن که آن رژیم پنجاه سال همه منابع انسانی و مالی و اخلاقی واستعدادی ما را ضایع و نابود کرد؟ دستاورد رژیم پهلوی در طول این پنجاه سال برای ایران چه بود؟ این ویرانه‌ای که اینها به وجـود آوردنـد،

چگونه، بـــا کدام تلاش و در چه مدت قابل اصـــلاح اســـت؟ چه کســـی آن را زمینه‌سازی کرد؟ چه کسی کمک کرد؟ چه کسی هدایت کرد؟ چه کـــسی دستگاه جاسوسی شان را تقویت کرد؟ چه کسی به آنها خط داد؟ در عین حـــال هـــمان دولت آمـــریکا و انگلیس، همان رؤساشان، همان سیاستمدارانشان، همان مراکز رســـانه‌ای‌شـــان، امروز از چیزی به نام اصـــلاحات و آزادی در ایران دفاع و حمایت می‌کنند! ایـــن باید هر هوشمندی رابه فکر وادار کند و هر غافلی را بیدار و هشیار نماید . مسأله چیست؟ ایـن یـک صـحبت بسیار مهم و یک سؤال بسیار اساسی است.»

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند:

«این قدرتها هر چـــــیزی را که دنبال می‌کنند برای منافع خودشـان اسـت. اگر از شعار اصلاح طلبی حمایت می‌کنند این دروغ است. آنها از اصـــــلاحاتی کـــــه به معنای حقیقی کلمه اصلاحات باشـد، طرفداری نمی‌کنند، آنها با اصلاحات در این کشـور مخالفند. با اصـل انقلاب هم مخالفند و آنها می‌خواهند روحیه اسـتقامت و استقلال این ملت از بین برود، شعارهایی می‌دهند و حـــرف هایی می‌زنند. عده‌ای هم حرف های آنها را تکرار می‌کنند.»

ایشان در جای دیگر هدف دشمن را «شبهه‌افکنی» و «غبارآلود کردن فضا» برای بهره‌گیری می‌دانند و هشدار می‌دهند:

«اصلاحات چیز بسیار خوبی است، اما اصلاحات چیست؟ این جاست کـــه بـــاز دشـمن پادرمیانی می‌کند. تبلیغات امپراتوری خبری دشـمن وارد می‌دان می‌شـود. کاری می‌کند که در داخل کشور عده‌ای پیدا بشوند و شعار اصلاحات بدهند. مگر ممکن است کسی با اصلاحات مخالف باشد؟ بله کار دشـــمن ایـــن طوری است. کار دشـمن شـبهه انداختن و غبارآلود کردن فضـا برای بهره‌گیری اسـت؛ دشـمن که به اصلاحات علاقه‌ای ندارد.»

شرح وظایف مدیریت اصلاحات

رهبر معظم انقلاب پس از بیان ضرورت، تعریف و تقسیم اصلاحات به اسلامی و آمریکایی و هشدار نسبت به وجود اراده بیگانه، اکنون وظایف اصلاح‌طلبان حقیقی را بیان می‌کنند که کوتاهی در انجام هر یک از آنها باعث انحراف یا تعطیلی روند اصلاحات می‌شود:

1. لزوم مرکز مقتدر هدایت اصلاحات

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

«اصلاحات باید از یک مرکز مقتدر و خویشتندار هدایت بشود تا دچار بی‌رویگی نشود. ای بسا کاری که می‌تواند در ظرف ده سال به خوبی و سلامت انجام بگیرد، اگر در ظرف دو سال بخواهید آن را انجام دهید، به ضایعات غیر قابل جبرانی منتهی خواهد شد، مثل اتومبیلی که در جاده دشوار و خطرناکی با سرعت بیش از حد معقول حرکت کند، اگر تصادف نکند، تعجب است، اگر آسیب نبیند و نزد تعجب است، باید مرکزی هشیار، مقتدر و خویشتندار وجود داشته باشد که نگذارد به آن حرکتی که می‌خواهد انجام بگیرد، شتاب بیش از حد مفید داده بشود، کار با میزان و به طور صحیح انجام بگیرد.»

در جامعه کنونی ما اصلاحات مطرح شده دچار افراط و تفریط و ندانم کاری، برداشت های غیر منطقی و دشمن شاد کن است و علت اصلی آن، نبود مرکز هدایت صحیح است، زیرا اگر چنین مدیریتی با سه خصوصیتی که رهبری فرموده‌اند وجود می‌داشت، از این آفت ها مصون بودیم. اولاً هشیار بود و تحرکات منافقانه و موذیانه‌ای را که به منظور به بیراهه کشاندن اصلاحات و انحراف آن از تعالیم دین انجام می‌گیرد، می‌شناخت . ثانیا مقتدر بود، یعنی

قـدرت جلوگیری از انحرافات و تلاشهای مخرب را داشـت. ثـالثا خـویشتندار بود و گرفتار شـتاب و حرکتهای تند ونامعقول احساسی نـمی‌شد.

ایـــشـان در ادامه به یکی از عوامل مهمی که موجب به بیراهه افتادن اصـلاحات شوروی شد، اشاره می‌کنند و آن نبود مرکز مقتدر و کنترل کننده اصلاحات بود:

«در شوروی سابق وقتی که این کار را شروع کردند، در دروازه فیلم ها و کتاب ها و روزنامه‌ها و لباس ها و الگوهای غربی باز شـــد؛ یعنی آن ادعاها در واقعیت ها مصداق های مشخص غربی را مجسم مـی‌کرد. این حالت، حالت بسیار خطرناکی بـود.»

2. حفظ ساختار قانون اساسی

دومین وظیفه حـــرکت صـــحیح اصلاح‌گرایانه، صیانت از ساختار قانون اساسی است. رهبری با قاطعیت اعلام می‌کنند:

«ساختار قانون اساسی بایستی به طور کامل در اصلاحات حفظ شود.»

این اصرار در حالی است کـه دشـمنان خـارجی و عـوامل پیـدا و پنهان داخلی آنان درصـدد سـازماندهی روند اصـلاحات به نفع آمریکا می‌باشـند و برای نیل به این هدف، ایجاد تغییر و تحول در اصـول قانون اسـاسـی را مطرح می‌کنند. در نقطه مقابل، رهـــبری تاکید دارند که اصلاحات باید منطبق بر قانون اساسی باشد، زیرا نقش محوری و زیربنایی اسلام در قانون ساسی وجود دارد.

ایشان می فرمایند:

«در قانون اساسی، بیشتر از همه چیز نقش اسلام و منبعّیتو مـنشأیت اسـلام برای قوانین و ساختارها و گزینش ها مطرح است.»

و نیز می‌فرمایند:

«اسلام که همه چیز ما است، در قانون اساسی تجسّم و تبلور پیدا کرده است . اصل چهارم قانون اساسی تکلیف همه چیز را روشن کرده است»

در اصل چهارم قانون اساسی آمده است:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

بنابر این در صورت تعارض هر قانون در هر موضوع با اسلام، از ارزش و اعتبار ساقط است و اصلاحات از این قاعده مستثنی نیست. رعایت قانون اساسی باعث خنثی‌سازی توطئه دشمنان، و حاکمیت اصل اسلام در همه امور زندگی می‌شود.

3. مقابله جدی با تندروی

سومین اصل که باید برای تحقق اصلاحات صحیح رعایت شود، مقابله با تندروهایی است که اصل اصلاحات را با خطر روبرو ساخته و از راه به بیراهه می‌افکند. رهبر انقلاب در این‌باره می‌فرمایند:

«مطلب [دیگر]، مقابله جدی با هر گونه تندروی و تندروانی است که جاده صاف‌کن دشمنند؛ یعنی مدل یلتسینی! همه دستگاه ها باید با مدل یلتسینی بشدت مقابله کنند. نگذارند یک جاه طلب، یک فریب خورده، یک مغرض و یک غافل بیاید و حرکت را از حالت صحیح خودش خارج کند و حالت مسابقه و حالت تعارض به وجود بیاورد.»

« مدل یلتسینی» همان مدل غربی مورد نظرآمریکاست. وی عنصر تندرو و جاه‌طلبی بود که آمریکا به آن طمع می‌ورزید. برای این که اصلاحات آمریکایی را جایگزین اصلاحات مورد نظر گورباچف کند، او را جلو می‌اندازد و به مرور کنترل

امور را از دست گورباچف خـــارج می‌کند و همه چیز را به نفع خود تمام می‌کند؛ چنان که رهبر انقلاب می‌فرماید:

«شعارهای گورباچف یکی دو سال رو به اوج بود، اما بعدا ناگهان یک عنصر دیگر به نام یلتســین در کنار گورباچف پیدا شــد. نقش یلتســین نقش تعیین کننده است. نقش او این است که مرتب پا به زمین بکوبد و بگوید که ایـــن شعارها فایده‌ای ندارد، این شتاب کم است، دیرشد، اصلاحات عقب افتاد! اگر آدم عاقل مدبری به جای گورباچف بود، شاید در طول بیست سال می‌توانست آن اصلاحات را بی‌دغدغه انجام دهد ـ چنان که این کار در چین اتفاق افتاد ـ اما همین مقدار خودداری و خویشتنداری را هم از دست گورباچف بیرون کشید. کار به جایی رسید که گورباچف معاون خود یلتسین را عزل کرد، اما رسانه‌های آمریکایی و غربی نه فقط عزلش نکردند، بلکه تقویتش کردند. . . . بعدا با رأی بالایی یلتسین ـ یعنی همان عنصر تندرو ـ رئیس جمهور شد.»

دشمن همواره در پی یافتن بسترهای ورود و القای طرح و فکر و برنامه خود است. تمسک به عناصر تندرو از مـــهمترین بـــسترهای ورود و نفوذ دشمن به روند اصلاحات است، زیرا تندروی حرکت اصلاحی را از تعادل و برنامه ریزی‌های معقول خارج می‌کند و احساسات را جایگزین هدفمندی و خردورزی می‌نماید. این شیوه در شوروی موفق بود و اکنون در ایران اسلامی همین جریان پیگیری می‌شود.

4. مقابله با دخالت های بیگانگان در اصلاحات

دشمن در هر لباس و شرایط دشمن است، اگر چه لباس دوستی به تن کند و گفتار خود را به نیکی و صلح بیاراید و به مراوده و معامله و تجارت بپردازد. پس در همه حال باید با سوء ظن و بـــی اعـــتمادی به موضعگیری‌ها و عملکردهای او نظر نمود. نباید ســاده‌اندیشــانه لبخند و مصــافحه دشــمن را دلیل بر توبه او از شرارت و عداوت و کناره‌گیری از ترفند و نیرنگ و نفوذ به شمار آوریم.

امام خمینی در این باره می‌فرمایند:

«به یقین آنان مـــــرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی ما نمی‌شـناسـند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، صـهیونیسـت ها و آمریکا و. . . در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه‌دار نمایند.»

در اصلاحات مبتنی بر ارزشهای اسـلامی، دشـمنان چه جایگاهی می‌توانند داشته باشـند؟ مسـلما چون اعتباری برای اسـلام قائل نیسـتند، به طور طبیعی جایگاهی هـــم نـــمی‌توانند در رونـــد اصلاحات داشته باشند. متولیان اصلاحات باید با هشیاری از دخالتهای مستقیم و غیرمستقیم بـیگانگان در ایـن امـر جلوگیری کنند تا اصلاحات منحرف نشود؛ رهبر انقلاب اعلام می‌دارند:

«مطلب [بعدی] مقابله جـــدی بـــا دخـــالت خارجی ها و غربی ها وبی‌اعتنایی به انگشت اشاره غربی ها و سوء ظن به آنهاست. البته بحث دیـــپلماسی و بـــحث ارتباطات خارجی، بحث دیگری اســـت. انســـان در مقام دیپلماســـی، می‌دهد، می‌گیرد، قرارداد می‌بندد و هـمه کـار می‌کند، اما در مسائل اساسی نظام بایستی انگشت اشاره آنها را بسوءظن مورد ملاحظه قرار داد، به‌عکس آنـــچه کـــه آدم در وضعیّت گورباچف مشاهده می‌کند. آنان به هیچ‌وجه حسن نیت ندارند.»

5. هماهنگی اصلاحات در بخش های مختلف

ضـــرورت حرکت هماهنگ و متعادل در اصـــلاحات کمتر از اصـــل آن نیســـت. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است دارای نیازهای مـــادی و مـــعنوی. تحقق این نیازها نیازمند توسعه در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. ایـــن کـــه بـــرخی تنها به توسعه سیاسی و اصلاحات اجتماعی بسنده می‌کنند و از جهات و ابعاد دیگر آن غفلت می‌ورزند، در واقـــع بـــرخی نـــیازهای اساسی انسان را نادیده می‌گیرند. اگر اصلاحات اسلامی بخواهد در مسیر سالمی حرکت کـــند بـــاید به

هماهنگی روی آورد تا همه جنبه‌های آن در کنار هم و همراه یکدیگر رشد و تکامل یابد. اصلاحات صحیح اصـــلاحاتی اســـت که نامتعادل و ناهماهنگ نباشد، و جامعه‌ای بپرورد که هم به رفاه اقتصادی بـــرسد وهـــم به رشد سیاسی و هم به سلامت و نـشاط معنوی.

رهبر انقلاب در سخنان خود بر این مهم تأکید نموده، اعلام می‌کنند:

«مطلب [بعدی] هماهنگی اصـلاحات در بخشـهای مختلف اسـت، این نکته مهم اســت. در بــعضی از بخشها، اصلاحات پیچیده و دشوار و کــند اســت؛ مثلاً در بخش اقتصادی، کار بسیار کند انجام می‌گیرد، توزیع عادلانه درآمدها هم همین طور است؛ کار خیلی سختی است؛ کارآسانی نیست ریشه کـــن کـــردن فقر و رسیدگی به مناطق محروم، همه اینها جزء اصلاحات است.

اصـلاح ساختار اداری کار بسیار دشوار و پیـچیده و سـنگینی است ؛ اینها دیر پیش می‌رود. در بخش معادل گلاسنوست آقای گورباچف [اصلاحات در زمینه مـــسائل اجـتماعی] نه، کار آسان است؛ در یـک روز هـم مـی‌شود به بیست روزنـامه مـجوز داد تا منتشر بشوند؛ این مـی‌شود ناهماهنگ؛ این طوری نمی‌شود. باید هماهنگ حرکت کنیم. باید پا به پای بخش های دشوار حرکت کـــنیم. ایـــن که بنده تأکید می‌کنم مسأله مـعیشت اولویـت دارد، یک بـخش عـمده‌اش بـه خاطر این است؛ چـــون بخش معیشت بخش مشکلی است. همه نیرویتان را که شما جمع بکنید، با همه صداقت و دلســوزی و عــلاقه مندی هم که کار بکنید؛ ســرعت خــاصی خواهید داشت، بـقیه بخش ها را هم بـاید بـا همان سرعت حرکت بدهید. اگر این سرعت برابر و هماهنگ را رعایت نکردید، آن وقت مشکلات بسیار اسـاسی پیـش مـی‌آید که البته بعضی از آنها قابل محاسبه است، بـعضی قـابل پیـشگیری است، بـرخی قابل پیشگیری هم نیست.»

فصل سوم: آزادی از دیدگاه لیبرالیسم

مقدمه‌ای بر لیبرالیسم

تعریف لیبرالیسم

ليبراليســـم به معني آزادي خواهي و ليبرال به معناي آزادي خواه و يا هوادار آزادي است. از نظر اصطلاحي ليبراليسم به گرايش،فلسفه يا جنبشي اطلاق ميشود كه نگراني اساسي اش آزادي فردي است به عبارت ديگر، ليبراليسم به مجموعه روش ها،نگرش ها، ســياســـت ها و ايدئولوژيي گفته ميشـــود كه عمده ترين هدف آن فراهم آوردن آزادي هرچه بيشـــتر براي فرد اســـت يعني آزادي در قلب ليبراليســـم جاي دارد.)با توجه به اين تعريف يكي از ويژگي هاي ليبراليسم فارغ بودن انسان از حاكميت وحي و شريعت الهي است.

اصول لیبرالیسم

آزادي

آزادي را ميتوان به منزله مهمترين اصـــل ليبراليســـم برشـــمرد كه روح يا قلب ليبراليسم محسوب ميشود و اساسا اين مكتب عنوان خود را وام دار مفهوم آزادي مي داند. واژه آزادي در فارســـي معادل رهايي، خلاصـــي، عتق، حريت، قدرت، انتخاب ، قدرت عمل و ترک عمل است(لغت نامه دهخدا ذيل واژه آزادي) و شامل آزادي فلسفي-كلامي و آزادي سياسي-حقوقي و آزادي اخلاقي است.

فرد گرایی

هسته متافیزیکی و هستی شناسی لیبالیسم، فردگرایی است. تعهدات آشناي ليبراليسم نسبت به آزادي،مداراو حقوق فردي از همين مقدمه ناشي ميشود. اين مفهوم فرد را واقعي تر يا بنيادي تر و مقدم بر جامعه بشري و نهادها و ساختارهاي آن تلقي مي كند همچنين در مقابل جامعه يا هر گروه جمعي ديگر براي فرد ارزش اخلاقي والاتري قائل اســت. طبق اين نگرش،فرد به لحاظ زماني نيز قبل از جامعه

وجود داشـــته اســـت و درنهايت حقوق و خواســـتهاي او به لحاظ اخلاقي مقدم برحقوق و خواستهاي جامعه قرار ميگيرد.

اومانيسم

اومانيسم به معني اصالت انسان، انسان محوري يا انسان گرايي ميباشد براساس اين اصـل انسـان در مركز آفرينش قرار دارد و بر اين اسـاس شـخصـيت انسـان و شـكوفايي كامل او بر همه چيز مقدم اسـت. در تاريخ غرب دو گرايش كلي درباره اومانيسـم يا انسـان محوري بروز كرده اسـت: اولي گرايش"فردگرايي"كه ليبراليسـم بر ان بنياد شـــده و دومي گرايش"جمع گرايي"كه در مكاتب ســـوســـياليســـم و ماركسيسم ديده مي‌شود.

تساهل و تسامح

از نطر تعريف اصطلاحي منظور آن است كه دولت،جامعه يا فرد نبايد در عقايد و اعمال ديگران هرچند مورد تاييد و پســـند نباشـــد. يعني مدارا كردن فقط دربرابر آنچه دوســـت نميداريم يا مورد قبولمان نيســـت،معني دارد. از نظر ليبراليســـم، قشري‌گري،دشمن تساهل و تسامح است و اگر خواهان جامعه اي مداراگر باشيم بايد عدم قطعيت،بي تفاوتي و حتي بي عاطفگي را برداشـــتن عده زيادي از افراد كه عقايد راسخ دارند،ترجيح دهيم.

سكولاريسم

ســـكولار يعني آنچه به اين جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهيت دور اســـت،براين اســـاس ســـكولاريزم به معناي جدايي و يا تقابل بين حوزه غيرمقـدس يعني دنيـا از حوزه مقـدس يعني دين اســـت. در اروپـاي قرون وســـطي،گرايش بســـيار قوي نســـبت به تحقير امور دنيوي توجه يكجانبه به امور اخروي وجود داشـــت. ســـكولاريزم در واقع عكس العمل نســـبت به اين گرايش افراطي بودكه در تاريخ اروپا به عنوان يک جنبش ضـــدمســـيحي و يا ضـــدمذهبي شـناخته شـده اسـت. البته اين اصـطلاح در طول تاريخ غرب معانی گوناگوني به

خود گرفته است و آنچه امروز از آن مراد میشود، جدايي دين از سياست،حاشيه نشيني دين نسبت به سياست و امور اجتماعي و حتي تضاد دين با سياست است.

آزادی در اندیشه لیبرالیسم

منظور از آزادی در لیبرالیسم

از جمله ارزش‌هایی که لیبرالیسم اهمیت خاصی برای آن قابل است آزادی است به صورتی که شاید در هیچ یک از نحله‌های فکری غرب سراغی از آن نتوان گرفت. عمده مفهومی که از آزادی استفاده می‌شود «آزادی از» است. یعنی نوعی آزادی منفی، وضـــعیتی که مطابق آن برای فرد هیچ اجبار و قیدی وجود ندارد و در امور مربوط به او مداخله ای صورت نمی‌گیرد و در اصل منظور از آزادی، آزادی از دولت و قیدوبندهای دولت اســـت. در تفکر فردگرایان از دولت به نوعی بدگمانی بر می‌خوریم. آنها دولت را در برابر فرد قرار می‌دهند. از این رو طالب آزادی از قیودی هستند که دولت بر دست و پای فرد می‌بندد اما مفهوم دیگری از آزادی نیز مطرح است و آن «آزادی برای چه کسی است»که قطعاً پاسخ لیبرالیسم آزادی برای فرد اســت که این نوع آزادی آزادی شــخصــی اســت. یعنی آن که فرد حق دارد نوعی تفکر خاص را باور داشــته و امکان طرح آن برای دیگران را داشــته باشــد و بتواند بدان عمل کند. مشـــروط بر این که آزادی‌های او با حقوقی که مطابق مقررات و قانون سایر افراد نیز دارند. تصادم پیدا نکند.

اصـــولاً در تعریفی که از آزادی لیبرالی ارائه میدهیم باز به اصـــل تفرد رد نظر لیبرالیسم بر می گردیم. یعنی اعتقاد به این که فرد یک سری حقوق طبیعی مانند حق حیات حق اندیشـیدن و باور داشـتن و زندگی کردن به نحو دلخواه خود و حق مالکیت و غیره دارد و تمام این حقوق مشـــروط بر این که حقوق دیگران را پایمال نسازد، از آن اوست و میتواند آنها را عملی سازد.

در مجموع، اساسی ترین توجیه آزادی این است که انسانها موجوداتی آزاد و عاقل اند و دیگران حق دخالت در زندگی آنان را ندارند برای درک درست این مفهوم در دوره های مختلف توسعه تاریخی لیبرالیسم، باید آن را در کنار اصل «مدارا «طرح کرد مدارا یکی از وظایف دولت، جامعه یا فرد است که به موجب آن نباید در فعالیتها یا عقاید دیگران مداخله شود هر چند مورد پسند و تأثیر نباشد.

برای آنکه آزادی لیبرالی تحقق پیدا کنند بدون شک مدارا پیشگی از سوی دولت و جامعه و افراد ضرورت دارد و این مورد در قالب حفظ حرمت اشخاص متجلی می شود که مبنایی برای اصل آزادی است. اما مدارا پیشگی در اصل به معنی عدم مداخله نکردن در زندگی مردم و تنها گذاشتن آنها نیست بلکه نوعی غفلت است. غفلتی که به بی تفاوتی و بی عاطفگی تبدیل خواهد شد پدیده ای منفی که انسانهای قرن بیستم به طور ملموس تری با آن آشنا هستند و تکنولوژی ویرانگر و جنگها شاهدی بر این مدعاست کنه آزادی و مدارا و امثالهم چگونه بشری بی تفاوت و بی عاطفه نسبت به هم نوعان خود پدید آورده است.

چند مفهوم وابسته به آزادی از دیدگاه لیبرالیسم

حریم خصوصی

مفهوم دیگری که برای بیان اندیشه و ماهیت و آزادی لیبرالی مطرح میشود حریم خصوصی است. یعنی محدوده ای از زندگی بشر که به خود او تعلق دارد و دیگران حق مداخله در آن را ندارند. تأکید بیش از حد بر حریم خصوصی به حدی است که فرد دیگری جزء یا عضوی از پیکر اجتماع تلقی نمی شود. فرد از آنجایی که فرد است ارزش و اهمیت می یابد. از آنجا که جزیی از اجتماع است این شیوه نگرش سبب می شود که از ارزش و اهمیت زندگی عمومی در نزد لیبرال ها کاسته شود و نوع تفکری که به اخلاق انزوایی و گوشه گیری بدل شود و فرد را به دوری از حیات اجتماعی در میان کلاف پیچیده ای از سردرگمی ها رها سازد، حاکم گردد.

چنین فردی نسبت به زندگی و فعالیت عمومی و سیاسی بی اعتقاد می شود و از آن دوری میگزینند با نسبت به آن بی تفاوت می شود.
چرخه بسته ای که مدام به نومیدی از جمع و انزوای افراد می انجامد و گریزی از آن نیست، و عمده تلاش لیبرالها این خواهد شد که اصول و ارزشهای خود را در محدوده بسته خصوصی حفظ کنند و از جمع دوری گزینند. این تفکر و شیوه زندگی خود زمینه ای برای پیدایش حکومتهای توتالیتری است که درست نقطه مقابل لیبرالیسم است و فرد را به هیچ می انگارد.

دولت

به رغم تناقضاتی که در اصول لیبرالیسم تاکنون مشاهده کردیم، اگر لیبرالیسم بخواهد ارزش هایی چون آزادی، حریم خصوصی و مدارایی تو امان به دست آورد، چه باید بکند؟
لیبرالیسم معتقد است که تحقق یافتن این اصول و ارزشها از طریق قوانین، رسوم و نهادهای خاصی می تواند صورت بگیرد، اما باز پای نهاد و تشکیلات و در نهایت دولت مطرح می شود. لیبرال های سنتی دولت را تهدیدی جدی برای فرد و آزادی او به شمار میآورند و همواره این سؤال را داشته اند که با پدیده ای به اسم دولت چگونه میتوان برخورد کرد؟ چرا که ایجاد نهادهای مختلف و اختیار دادن به آنها و به عبارتی افزایش قدرت دولت مخالف اهداف لیبرالی است و برای ممانعت از آن تلاش می‌کنند که از طریق قانون انتخابات و وفاق عمومی حیطه قدرت دولت را محدود کنند. این مسئله سبب می شود که دولتها مسئول پاسخگویی عملکرد خویش باشند اما این سؤال به ذهن می رسد که پاسخگو در مقابل چه کسی؟
پاسخ لیبرال ها قطعاً پاسخگویی به ملت و مردم بوده است که در اینجا مجدداً با ابهام واژه مردم، در طرز تفکر لیبرالی روبرو می شویم که مردم چه کسانی اند؟ واژه «مردم» واژهای است که در طول تاریخ تفکر غرب تطور فراوانی یافته است. زمانی عمدتاً شهروندان و گاه اهالی یک کشور زمانی دارندگان حداقلی از دارایی و مال و غیره بوده است. مردم اغلب به معنی همهٔ مردم نبوده و حتی معنی همه مردان را نیز نمی داده است. جلب رضایت، فقط در مورد اقلیتی از طبقات توانگر

لازم شمرده میشود اما به رغم وجود این خصیصه اصل اعتقاد به مردم خود نشان دهنده نوعی حسابرسی محدود و کنترل بر اعمال حکومت ها محسوب می شد.
یکی دیگر از طرق کنترل دولتها قرار دادن دولت در چارچوب های قانونی بود. برای رسـیدن به این منظور حکومتهای لیبرالی ناچار معتقد به رویه تفکیک قوا شـدند. بر اسـاس تفکر لیبرالی، وجود تفکیک و جدایی حوزه های عملکرد و قوای مختلف دولت وسیله ای جهت تأمین آزادی محسوب می شد. بدین ترتیب که هر توده ای مجبور به عمل کردن به وظایف خود در محدوده مشـخصـی خواهد بود و حق دخالت در سایر حوزه ها را ندارد.
این اعتقاد به نوعی تضـمین امنیت محسـوب میشـد چرا که از به وجود آمدن استبداد که خصیصه آن در اختیار کامل داشتن همه قواست ممانعت می کند.
با قبول این فرض دولتها به ناچار مطابق مقررات و قوانین انجام وظیفه می کردند و این خود تأمینی برای حفظ حد و مرزهای حقوق فردی به حساب میآمد این اصل لیبرالی نیز در همان مدار بسته راه های حفظ حقوق و آزادیهای فردی گرفتار است زیرا همانگونه که دولتها تهدیدی برای آزادی افرادند. قوانین و مقررات نیز قیدی برای حقوق و آزادیها هستند. هر چند که قوانین و مقررات برای کنترل و مهار کردن دولت اسـت لیبرالها به مقررات به چشـم ضـرورتی نامطلوب مینگرند و این خود اعترافی تلویحی در بیان آن اسـت که آزادی مطلق نیسـت و هر جا که بند با افتد خود لیبرالها اولین ناقض آن آزادی خواهند بود.

فصل چهارم: آزادی از منظر اسلام

منظور از آزادی در اسلام

در اسلام، مراد از آزادی، آزادی درونی است؛ اما بدون تحقق آزادی بیرونی، رسیدن به آزادی درونی ناممکن است. اسلام صرفا پذیرای آزادی تفکر است و آزادی عقیده را نفی می‌کند. پذیرش آزادی اندیشه و آزادی بیان بر این نکته مبتنی است که باید میان دین و اندیشه دینی با آنچه «حقایق نهایی عالم هستی «نامیده می‌شود، فرق بگذاریم و معتقد باشیم که تصور خاصی از خداوند لازم نیست. اظهارنظر در باب سیاست و حکومت نیز، از آنجا که اسلام هیچ‌شکل خاصی از حکومت و نظام سیاسی را مطرح نکرده است، کاملاً آزاد است.

از لحاظ تاریخی، در جوامع اسلامی، آزادی بیشتر دارای مفهوم حقوقی است و در برابر واژه «عبد» به کار می‌رود. در سنت اندیشه سیاسی اسلام، عدالت نقطه مقابل استبداد، و بردگی نقطه مقابل آزادی است. از سوی دیگر، آزادی در اندیشه اسلامی بیشتر جنبه درونی پیدا می‌کند و به معنای رهایی از بندگی نفس است. درحال حاضر نیز بسیاری از اندیشمندان، واژه آزادی دینی را به‌کار می‌برند که در واقع، به همان معنای «آزادی درونی» است.

آزادی درونی و بیرونی در اسلام

در اسلام، دو نوع آزادی داریم: ۱. آزادی درونی و ۲. آزادی بیرونی

در این زمینه دو نکته قابل‌طرح است:

(۱) اصولاً زمانی که از آزادی سخن گفته می‌شود، آزادی بیرونی و سیاسی موردنظر است و آزادی درونی موردنظر نیست و

(۲) ارتباط آزادی درونی با آزادی بیرونی

اسلام به دنبال کدام آزادی است؟

اسلام به دنبال وضعیتی است که در آن بیشتر افراد به آزادی درونی نایل شوند. ازاین‌رو، در صورتی که جامعه از لحاظ سیاسی و بیرونی دارای آزادی باشد و مردم احساس رضایت و عزت داشته باشند، زمینه برای ساختن چنین جامعه‌ای مهیاتر است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که بدون تحقق آزادی بیرونی، رسیدن به آزادی درونی ناممکن است. در واقع، مطلوب آن است که بگوییم در جامعه اسلامی، هدف نهایی همان «آزادی درونی»، به مفهوم تکامل فردی و اجتماعی است؛ اما آزادی بیرونی نیز زمینه لازم را برای شکوفایی معنوی جامعه فراهم می‌کند. از نظر نگرش نوین، اصولاً آزادی سیاسی مفهوم جدیدی است که فی‌نفسه و بالذات ضرورت دارد. از این منظر، آزادی در معنای امروزی آن با سیاست، که امروزه یک عمل برنامه‌ریزی جمعی است، معنا پیدا می‌کند. ازاین‌رو، اصولاً این بحث مطرح نیست که از نظر اسلام، آزادی همان آزادی درونی است؛ بلکه آنچه مطرح است آزادی سیاسی به عنوان یک ضرورت برای زندگی بشر در شرایط کنونی است، و این جز در ساختار دموکراتیک قابل تحقق نیست.

تلقی‌های غلط از آزادی

برخی واژه آزادی را با هرزگی، افسارگسیختگی و هرج و مرج برابر می‌دانند و هنگام بحث از آزادی، ذهن آنها، پیش از هر چیز، متوجه آزادی جنسی و بی‌بندوباری می‌شود. این طرز تفکر احتمالاً ناشی از وضعیت اجتماعی جوامع غربی است. این افراد به گمان اینکه آزادی نیز رهاورد غرب است، آزادی و بی‌بندوباری را یکسان می‌بینند.

حال آنکه از برخی برداشت‌های سطحی که بگذریم، مراد از آزادی، آزادی سیاسی و فکری با تمامی ابعاد آن است و بدین مفهوم، انبیا بزرگترین پیام‌آوران آزادی در دوران خود بوده‌اند. ممکن است جامعه‌ای غرق در فساد و بی‌بندوباری باشد، اما فاقد آزادی باشد. برعکس نیز ممکن است جامعه‌ای آزاد، به‌طور نسبی، سالم و مقید به قیود اخلاقی باشد. پس طبیعی است که در اندیشه اسلامی، آزادی سیاسیِ همراه با پای‌بندی به قیود اخلاقی موردنظر است.

آزادی مطلق یا محدود؟

بحث مهم دیگر درباره آزادی این است که آزادی مطلق است یا محدود. حتی در میان اندیشمندان غربی نیز اعتقاد به آزادیِ مطلق وجود ندارد. اساسا آزادی مطلق با عقل سلیم و منطق بشری مغایر است. آزادی مطلق با فلسفه ضرورت زندگی جمعی بشر مغایرت دارد. زندگی جمعی و مدنی مستلزم وجود برخی محدودیت‌هاست.

انواع آزادی در اندیشه اسلامی

آزدی عقیده:

آزادی عقیده را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: نخست، عقیده به عنوان ایمان در مقابل کفر و دوم، آزادی عقیده به مفهوم وجود عقاید و بینش‌های مختلف در درون دین. همچنین تفاوت آزادی عقیده با آزادی تفکر بر این مبنا استوار است که آزادی عقیده بیشتر مفهومی دینی و ایمانی دارد و آزادی تفکر، شامل جنبه‌های مختلف زندگی اعم از اعتقادی، سیاسی و اجتماعی می‌شود.

آیةاللّه مطهری ضمن تفکیک آزادی عقیده و تفکر، و تأکید بر آزادی تفکر، وجود آزادی عقیده در اسلام را رد می‌کند. البته ایشان معتقد است که در هیچ وضعیتی نباید برای تحمیل عقیده، فشار و اجبار به‌کار رود. معنای لااکراه فی الدین این است؛ نه اینکه تمسک به هر رأی و عقیده‌ای که دلخواه است، جایز باشد.

مراد از آیه‌هایی نظیر آیه فوق، نه صحه گذاشتن بر عقاید دیگر، که تکیه نمودن بر روش درست ایجاد تغییر در آنهاست و اینکه با اکراه واجبار نمی‌توان دین حق را گسترش داد. از لحاظ تاریخی نیز اسلام سایر عقاید را به رسمیت شناخته است و هرگز با زور، خواهان تحمیل عقیده‌ای بر آنان نبوده است. بنابراین با توجه به آیات، روایات، سیره معصومین و اندیشه عرفان اسلامی، در اسلام هرگز تحمیل عقیده وجود ندارد تا جایی که در اندیشه‌های اصیل عرفانی؛ مسیحیت، یهودیت و اسلام هر یک روش‌های متفاوتی در پرستش معبود واحد به شمار می‌آیند و اختلاف مؤمن، گبر و یهود، برخاسته از منظرهای مختلف آنان دانسته می‌شود.

وجه دیگر عدم تحمیل و اکراه عقیده و نیز تحمل عقاید دیگر ـ در کنار تبلیغ صحیح برای تغییر عقاید غلط- اعتماد اسلام به منطق درونی خود است.

اسلام به لحاظ منطق قوی خود همواره می‌تواند پاسخ‌گوی تمامی شبهه‌ها و تردیدها باشد.

آزادی اندیشه:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «یکی از چیزهایی که امت من را هرگز به خاطر آن عذاب نخواهند کرد، این است که انسان درباره خلقت، خدا و جهان فکر کند و وسواسی در دلش پیدا شود.» جایگاه والای تفکر در اسلام، بیانگر ارزش و اهمیتی است که اسلام به اندیشه و آزادی آن داده است.

در جایگاه والای اندیشه و تفکر در اسلام تردیدی نیست؛ اما سؤال این است که آیا اسلام، آزادی اندیشه و تفکر را بدون هیچ‌گونه محدودیتی پذیرفته است؟ اندیشه شامل حوزه‌های مختلفی است و انسان‌ها می‌توانند در باب مسائل گوناگون، اعم از سیاست، فلسفه مابعدالطبیعه، فرهنگ و هر چیز دیگری، بیندیشند.

تذکر این نکته ضروری است که اگر اندیشیدن را امری درونی و وجدانی بپنداریم، نمی‌توان برای آن حدی قائل شد؛ یعنی اندیشه انسان فی‌نفسه محدودیت ندارد. بنابراین زمانی که سخن از آزادی اندیشه می‌رود، با آزادی بیان توأم است و هرگز نمی‌توان این دو را، حتی در عالم ذهن از هم تفکیک کرد.

پس آزادی اندیشه به مفهوم آزادی تفکر و فقدان هرگونه مانع بیرونی برای عرضه و طرح آن در جامعه است. در اسلام، این مفهوم از اندیشه چه جایگاهی دارد؟ به‌طور کلی می‌توان گفت هر کس از خداوند، انسان، سیاست و حکومت و. . . تصویر مطلق و واحدی داشته باشد، نمی‌تواند

آزادی اندیشـه را در باب آن مجاز شـمارد. او حداکثر می‌تواند جواز تفکر در باب آن تصـــویر واحد و مطلق را مجاز دارد؛ اما هرگز اجازه اندیشـــه درباره جای‌گزینِ آن تصویر واحد را نمی‌دهد.

آزادی اندیشـــه در اســـلام را می‌توان حول موضـــوعات ایمان به خداوند، سیاست و حکومت، در بستر تاریخی جوامع مسلمان مطالعه کرد. در میان مســلمانان درباره ایمان به خداوند، شــاهد نگرش‌های فلســفی، عرفانی و فقهی‌ای هســـتیم که هر کدام بر جنبه‌ای از ایمان تأکید می‌کنند و همگی تلاشی برای کشف حقیقت ایمان بر اساس گفتار الاهی هستند.

وجه مشــترک تمامی این رویکردها، آزادی اندیشــه و عدم اعتقاد به تصــور خاص از خداوند اســت. بنابراین ســلوک تاریخی مســلمانان به رویکردهای متفاوتی از ایمان به خداوند انجامیده اســـت که جز با آزادی اندیشـــه قابل‌تصور نیست.

اگر درباره ایمان به خداوند نمی‌توان آزادی اندیشـه را از انسـان سـلب کرد، در باب حکومت و سـیاسـت این مسـئله شـدت بیشـتری پیدا می‌کند. در اینجا هم مسـئله تصـویر ما از حکومت و نظر اسـلام در باب آن بسـیار مهم اسـت. اگر ما بر این اعتقاد باشـیم که اسـلام شـکل خاصـی از حکومت را مشـروع و مجاز می‌داند و سـایر اشـکال را نفی می‌کند، نمی‌توانیم به آزادی انسـان در باب سـیاسـت و حکومت معتقد شـویم. اما اگر معتقد باشـیم که در کتاب و سنت، هیچ شکل خاصی از حکومت و نظام سیاسی وجود ندارد و سـاختن حکومت و شـکل آن به عقل انسـان‌ها سـپرده شـده اسـت، آن‌گاه آزادی اندیشـــه جزء جدانشـــدنی این دیدگاه خواهد بود؛ زیرا برای بهبود دائمی آن اندیشـــه، تفکر در باب حکومت، نه تنها مجاز، بلکه ضـــروری خواهد بود. برخی از صـاحب نظران بر اسـاس پارادایم نوین معتقد هسـتند که در کتاب و سنت، شکل خاصی از حکومت توصیه نشده است.

مسئله اصلی حکومت از نظر قرآن، «عدالت» است؛ نه انتخاب، انتصاب یا شـــورا و مانند اینها. بنابراین برخی از متفکران مســـلمان وجود نظریه ســـیاســـی در کتاب و ســـنت را انکار می‌کنند و آن را با شـــأن و وظایف این منابع ســـازگار نمی‌بینند. اینان معتقدند در این منابع تعلیمات ســـیاســـی وجود دارد؛ نه نظریه سیاسی.

به‌هرحال، دوام ایمان واقعی در یک جامعه در صـــورتی ممکن اســـت که ایمان، هویت انتخاب آگاهانه را از دست ندهد. بقای نظام سیاسی و پویایی آن هم جز در پناه آزادی اندیشـــیدن در باب ســـیاســـت و حکومت حاصـــل نمی‌شود. همه این موارد، قبل از هر چیز، مستلزم اعتماد به عقل بشری و اراده انسان در ساختن نهادهای سیاسی مطلوب است.

آزادی بیان:

آزادی اندیشـــه بدون آزادی بیان معنا پیدا نمی‌کند. آزادی اندیشـــه تنها با امکان طرح اندیشه در جامعه و ارائه آن به مردم و اندیشمندان قابل‌تصور است. ادعای وجود آزادی اندیشه در جامعه زمانی می‌تواند واقعیت داشته باشـــد که افکار مختلف و متضـــاد، آزادانه و بدون دخالت دولت، مطرح، و نقد و ارزیابی شوند.

آزادی بیان، همچون آزادی اندیشه، حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود، و افراد مختلف می‌توانند با توجه به حدود قانونی، نظر خود را در جامعه عرضه و تبلیغ کنند. در این زمینه، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «واضربوا بعض الرأی ببعض یتولد الصواب»؛ آرا را با یکدیگر مواجهه دهید تا از آنها رأی درست زاده شود. بدیهی است که برخورد آرا جز در فضای آزادی بیان ممکن نیست.

اسلام، از لحاظ نظری، برای آزادی بیان، تأثیر آن در بهبود اوضاع اجتماعی و کمال فکری انسان، و رشد قدرت انتخاب انسان‌ها ارزش بسیار قائل است. قرآن انسان‌ها را به گوش دادن به سخن‌ها و انتخاب بهترین آنها تشویق می‌کند. بر اساس این آیه، انسان‌ها دارای آن حد از کمال عقلی هستند که بتوانند سخن نیکو را از میان سخن‌ها تشخیص دهند، و نیازی به مانع بیرونی برای جلوگیری از انحراف افکار عمومی نیست.

آیه فوق به انسان حق انتخاب می‌دهد تا از طریق شنیدن افکار صاحبان تفکر، بهترین آنها را برگزینند. بر این اساس هیچ معیار بیرونی‌ای نمی‌تواند مبنای داوری درباره یک تفکر باشد. تنها معیار داوری را خود فکر معین می‌کند.

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای اکمال و اتمام مکارم اخلاقی مبعوث شدند و در مسائل سیاسی و اجتماعی ـ که پویاتر و پیچیده‌تر بودند ـ حکم نهایی صادر نکردند. امر سیاست و حکومت تابع تفسیر و درک عقول مردم زمانه است و اگر عقول مردم مجال اندیشه و بیان آزادانه آن را نیابد، در واقع، برخلاف تعالیم اسلامی عمل شده است.

با صرف‌نظر از بحث فوق، سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز در این زمینه بسیار روشنگر است؛ آنان آزادی بیان را از مادیون سلب نمی‌کردند. از لحاظ سیاسی، می‌توان به روش حضرت علی علیه‌السلام در برخورد با خوارج اشاره کرد که هرگز با آنها به خاطر عقایدشان مقابله نکرد و آنها آزادانه می‌توانستند عقاید خود را در مساجد و در میان مسلمانان مطرح کنند.

دو نکته مهم درباره آزادی بیان مطرح است:

(۱) حدود آزادی بیان در جامعه دینی چیست؟

برخی در پاسخ به این سؤال، بر خط قرمزهایی در آزادی بیان تأکید می‌کنند، اما معیار مشخصی برای آن ارائه نمی‌دهند. البته در این زمینه، عموما ارزش‌های اسلامی خطوط قرمز به‌شمار می‌روند؛ هرچند که این ارزش‌ها نیز مبهم، قابل‌تعبیر و تفسیر هستند و نمی‌توانند حدود آزادی بیان را مشخص سازند. برخی دیگر، بر اساس پارادایم نوین، معتقدند که در جامعه مؤمنان هیچ خط قرمزی وجود ندارد. با توجه به نظرهای فوق، می‌توان معیارهای عینی‌تر و قابل‌تفسیرتری را درباره حدود آزادیِ بیان تعیین کرد و آن را «حدود قانونی» آزادیِ بیان نامید. اهمیت آزادی بیان در این است که از رواج اجباری و یا تبلیغی یک فکر در جامعه جلوگیری می‌کند و جامعه را همواره در معرض پرسشگری و انتخاب قرار می‌دهد، و این با آزادی اراده انسان تطابق دارد.

(۲) مسئله دیگر این است که آیا می‌توان اندیشه دینی را نقد کرد؟ به عبارت دیگر آیا آزادی بیان شامل نقد اندیشه دینی هم می‌شود؟

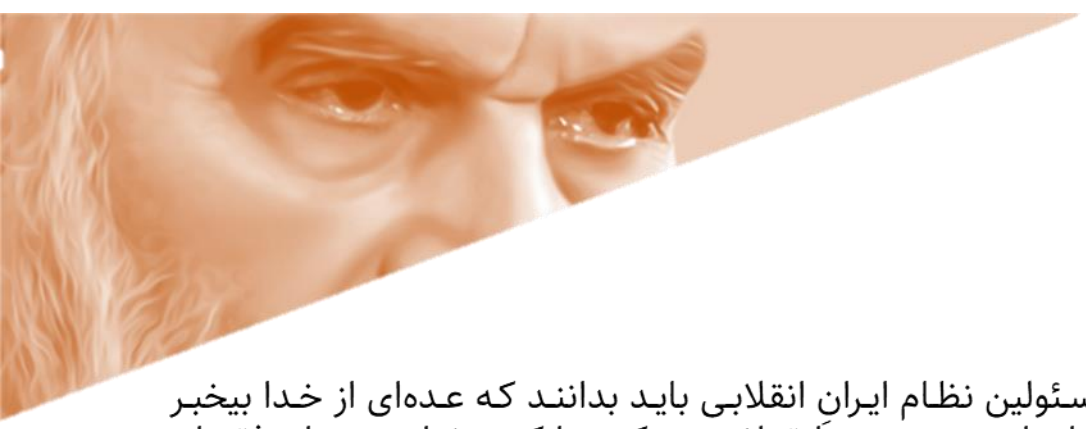
پاسخ به این سؤال، منوط به جواب‌گویی به این دو پرسش است: آیا اندیشه دینی را عین دین و مقدس می‌دانیم؟ آیا حق اظهارنظر درباره اندیشه دینی را متعلق به عده‌ای خاص می‌دانیم؟ اگر پاسخ ما به سؤالات فوق مثبت باشد، بر مبنای آن نه می‌توان اندیشه دینی را نقد کرد و نه اینکه همگان می‌توانند درباره سازگاری و ناسازگاری نظام سیاسی خاصی با اصول ارزش‌های دینی اظهارنظر کنند.

اما بر اساس پارادایم نوین، باتکیه بر چند مقدمه می‌توان اندیشه دینی و دین‌داری را نقد کرد. دین و اندیشه دینی با آنچه اصطلاحا «حقایق نهایی عالم هستی» نامیده می‌شود، متفاوت است. دیگر اینکه نقد درونی از نقد برونی تفکیک داده می‌شود. گاه نقد

اندیشــه دینی از بیرون اســت و گاه از درون. نقد اندیشــه دینی از بیرون، نقدی غیرمؤمنانه اســت؛ اما نقد اندیشــه دینی از درون، از موضع ایمان است.

اگر هدف ناقدان از بیرون، غالبا زدن ریشـــه اندیشـــه دینی، و بی‌اعتبارســـاختن آن اســـت، هدف نقد درونی، بارور کردن و پایدار کردن اندیشه دینی است. هرگونه نقد اندیشه دینی در اسلام باید بر محور توحید باشـــد. البته معرفت دینی همواره دارای قداســـت است.

معنای این قداســـت این اســـت که مؤمنان حرمتی را که برای علم دین قائل‌اند، به علوم دنیوی اختصاص نمی‌دهند و حرمتی را که به عالمان دینی می‌گذارند، به سایر عالمان نمی‌گذارند. اما این منافی نقد اندیشه آنها نیست.



مسئولین نظام ایرانِ انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بیخبر برای از بین بردنِ انقلاب هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند. از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت، و تمام همّ و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها مقدس نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی دین معرفی می‌کنند. باید از شرّ اینها به خدا پناه بریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هرچه روحانی و عالِم است حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود. ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.

امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است. و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی رونق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد.